

سال دوازدهم، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۸۹

شیوه‌های تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران و انگلستان

دکتر حمیدرضا علومی یزدی holoumiyazdi@yahoo.com

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

باک بابازاده bn.babazadeh@gmail.com

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد تبریز

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۳/۱

چکیده

تفسیر قرارداد به عنوان یکی از موضوعات مهم حقوق قراردادها در شعبه حقوق خصوصی، در نظام‌های حقوقی مختلف همواره اهمیت خاصی دارد. اهمیت این موضوع در زمینه اجرای تعهدات قراردادی، بر همگان آشکار است. با تحقیق در نظام‌های حقوقی همانند انگلستان و فرانسه، مشخص می‌شود که نظام تقنینی و قضائی همواره در جهت وضع و تکمیل قوانین مربوط به تفسیر قرارداد گام‌های جدیدی برداشته و از موانع عملی اجرای قراردادها در روابط خصوصی اشخاص کاسته است. بررسی این موضوع در حقوق ایران و نگرش به قوانین، به خصوص قوانین مدنی، بیان‌کننده آن است که بحث مربوط به تفسیر قرارداد از منظر واضعان دور مانده و صرفاً به ذکر مصادیقی پراکنده در ضمن بحث در مورد متون قراردادی بسنده شده است. در این نوشتار، سعی بر آن است که با تبیین موضوع و تطبیق قواعد و اصول تفسیری نظام‌های حقوقی با مصادیق پراکنده در متون قانونی، فصلی منسجم و منضبط در باب تفسیر قراردادها تنظیم گردد تا علاوه بر رفع خلأ موجود در این زمینه، با رفع ابهام از قراردادها به اجرای تعهدات ناشی از آن نیز کمکی شده باشد.

واژگان کلیدی: تفسیر قرارداد، قواعد و اصول تفسیری، توصیف قرارداد، تعدیل قرارداد، تکمیل قرارداد، تغییر قرارداد، اثبات قرارداد، مکتب اصالت فردی، مکتب اصالت اجتماعی، اراده ظاهری، اراده باطنی، طبیعت قرارداد، قانون، عرف، انصاف، حسن نیت.

حقوق تعهدات و به خصوص قراردادها از زمره مباحث مهم و اساسی حقوق خصوصی به شمار می‌رود. اهمیت این شاخه از حقوق خصوصی به دلیل گستردگی، تنوع و کاربرد فراوان و نیز ارتباط مستقیم با نظام اقتصادی در جامعه، واضح و روشن است. بی‌شک هدف از انعقاد هر قرارداد نیز اجرای مفاد آن و التزام به آثار ناشی از قرارداد است. برای این که قرارداد در مسیر اجرای خود به مانعی برخورد نکند باید مفاد آن واضح و روشن بوده و طرفین، نزاع و اختلافی در مورد شرایط اعتبار، عبارات قراردادی و چگونگی اجرای آن نداشته باشند. نیاز به بحث از تفسیر قرارداد نیز آنگاه ضروری و اساسی جلوه می‌کند که خللی در اجرای مفاد قرارداد و اثربخشی آن در رابطه فردی و اجتماعی طرفین ایجاد شود، در واقع تفسیر قرارداد با روشن و آشکار کردن مفاد و عبارات و خواست و منظور طرفین، راه را برای اجرای صحیح قرارداد هموار می‌کند و مقصود طرفین را برآورده می‌سازد.

بحث از تفسیر قرارداد در نظام‌های حقوقی مختلف بررسی گردیده است. در حقوق فرانسه، بحث از تفسیر قرارداد مبحثی مستقل از قانون مدنی را به خود اختصاص داده (ماده ۱۱۵۶ الی ۱۱۶۴ قانون مدنی اصلاح شده به سال ۱۹۹۱) و نویسندگان حقوقی به تشریح و توضیح آن پرداخته‌اند. در نظام حقوقی کامن لاینز این بحث در کتاب‌های مربوط به قراردادها و تعهدات با عناوین «Construction» و «Interpretation» بیان شده است.^۱

با مطالعه در نظام حقوقی ایران و رویکرد به متون قانونی راجع به قراردادها، به تأثیر عوامل تفسیری همانند عرف، قانون و... پی می‌بریم، ولی پراکندگی و نبود تمرکز مواد و نیز ذکر مصادیق به جای بیان قاعده از یک سو و از سوی دیگر توجه نداشتن به اصول و قواعد تفسیری پذیرفته شده در نظام‌های حقوقی مختلف که در حقیقت به رفع موانع در زمینه اجرای قرارداد کمک زیادی می‌کنند، باعث می‌گردد تا این تفکر تقویت شود که باید در این زمینه قواعد و اصول تفسیری منطبق با اصول حاکم بر قراردادها گردآوری شده و «قواعد عمومی راجع به تفسیر قرارداد» شکل گیرد.

در جهت تحقق این هدف، چهارچوب این مقاله به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱. برای مطالعه تفصیلی تفسیر قرارداد در نظام حقوقی انگلستان ر.ک.:

در گفتار اول به مفهوم تفسیر، ضرورت و هدف آن و نیز بررسی محدوده و قلمروی تفسیر پرداخته می‌شود در این قسمت است که مفهوم تفسیر را از مفاهیم مشابه دیگر همانند توصیف، تکمیل و تغییر تفکیک نموده و محدوده آن مشخص می‌شود. در گفتار مربوط مشخص خواهد شد که مرزبندی صحیح بین قلمروی تفسیر و مفاهیم مشابه حقوقی دیگر، چه آثاری داشته و به کارگیری هر یک از آنها به جای دیگری، موجد چه مشکلاتی خواهد بود.

گفتار دوم در مورد نقش منافع فردی و اجتماعی و تأثیر آن بر تفسیر قرارداد در قالب مکتب‌های تفسیری است.^۱ با مطالعه و تحقیق در این مکاتب تفسیری با انواع روش‌های تفسیر قرارداد آشنا شده و سعی خواهیم نمود تا با بررسی این روش‌ها در نظام حقوقی انگلستان، روش صحیح و منطبق آن را با اصول و قواعد حقوقی ایران انتخاب نماییم.

در گفتار سوم نیز به بررسی انواع ابزارهای داخلی و خارجی در دو نظام حقوقی بالا پرداخته و با تطبیق این ابزارها و چگونگی کاربرد آنها تلاش خواهیم کرد در نیل به هدف که همانا تبیین «قواعد عمومی راجع به تفسیر قرارداد» است، گامی مؤثر برداریم. برای نتیجه کلام بخش نتیجه‌گیری شامل دو قسمت مجزا است: قسمت نخست مربوط به نتیجه و چکیده مطالب مذکور در سه گفتار بالا و قسمت دوم شامل مواد پیشنهادی در زمینه تفسیر قرارداد به عنوان یک فصل مستقل در قانونی مدنی خواهد بود.

گفتار اول: مفهوم، ضرورت و هدف تفسیر قرارداد

۱. مفهوم تفسیر قرارداد و تمییز آن از مفاهیم حقوقی مشابه

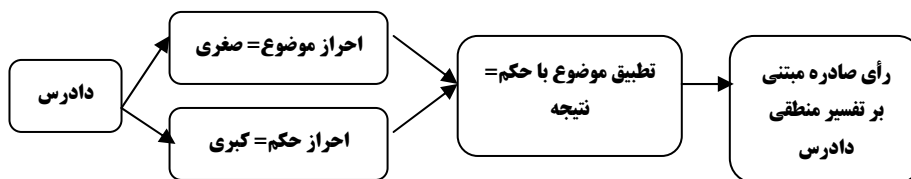
۱-۱ مفهوم تفسیر قرارداد

تفسیر کلمه‌ای است عربی از ریشه «فسر» در باب تفعیل که به معنای توضیح دادن و هویدا کردن (معین، ۱۳۶۲، ص ۱۱۳)، کشف مقصود از لفظ مشکل (ابن منظور، ۱۴۰۸ هـ.ق، ص ۳۶۱) و واضح کردن و آشکار ساختن معنی سخن (عمید، حسن، ۱۳۸۱، ص ۴۴۶) آمده است و در فقه نیز به معنی علمی است که در توضیح دادن آیات قرآن و احادیث کاربرد دارد (همان).

در علم حقوق با توجه به شاخه‌های مختلف این رشته می‌توان معانی مختلفی برای این لفظ بیان نمود. در منطق حقوق، تفسیر به معنای یافتن نزدیک‌ترین و بهترین معنا برای یک قاعده حقوقی

۱. در این تحقیق، بحث از مکاتب اصالت اجتماع و اصالت فرد و نقش آن در تفسیر قرارداد با توجه به رویکرد فردی - اجتماعی قرارداد بررسی شده است. برای ملاحظه مکاتب تفسیری دیگر از قبیل مکتب تفسیر لفظی و تحقیق علمی آزاد ر.ک.: کارتوزیان، ۱۳۸۳، جلد سوم، ص ۱۲ الی ۱۸.

است. (جعفری تبار، ۱۳۸۳، ص ۲۳۵) دادرس با توجه به این معنای تفسیر است که حل مشکل می‌کند، بدین منظور دادرس پس از احراز موضوع و احراز حکم به عنوان صغری و کبری قضیه‌ای که خود طراحی نموده، با تطبیق این دو، نتیجه مطلوب را کسب کرده و رأی خویش را مدلل و مستند می‌سازد.



علاوه بر علم منطق حقوق، تفسیر در روش‌شناسی حقوقی نیز نقش بنیادی ایفا می‌کند. در واقع تفسیر در این علم مترادف معنایی با علم هرمنوتیک دارد. تفسیر در این حوزه عبارتست از: «کوششی که حقوقدان برای درک مدلول نهادهای حقوقی به کار می‌گیرد». در این تعریف است که نهادی در حوزه‌های مختلف سنجیده می‌شود تا میزان ارزش آن مشخص گردد و معنای مطلوبی از آن دست آید. هرمنوتیک حقوقی خود در مقام تفسیر یا ناظر به تفسیر قانون و مصوبات قوای حاکم است یا درباره تفسیر قراردادهای خصوصی (همان، ص ۱۴). در تفسیر قانون، دادرس در پی احراز معنا به روح قانون و عرف و عادات مسلم و وجدان اجتماعی نظر دارد که خود شامل مصالح و مفاسد اجتماعی است و سعی می‌کند معنایی برگزیند که شایسته متن قانون باشد.^۱ در روابط خصوصی اشخاص نیز تفسیر واجد اهمیت فراوان است. در بحث از قرارداد، تفسیر شامل دو معنای عام و خاص است که محدوده معنایی تفسیر نیز است در معنای اعم، تفسیر عبارتست از: «تشخیص ابهامات و نواقص موجود در قرارداد و سعی در رفع آنها با ابزاری خاص». در این معنی است که هرگونه نهاد حقوقی که موضوعش رفع حجاب و ابهام از قرارداد یا دیگر ماهیت‌های حقوقی باشد داخل در تعریف تفسیر است و همان‌گونه که در بحث بعدی توضیح داده خواهد شد، نهادی همانند توصیف داخل در معنای عام تفسیر وجود دارد، چرا که به وضوح و آشکارتر شدن قرارداد کمک می‌کند. در معنی اخص، تفسیر عبارتست از: «تشخیص ماهیت و مفاد و طرف‌های قرارداد و نیز حدوث اختلاف در هنگام اجرای قرارداد که ناشی از اجمال و ابهام در مفاد قرارداد است». تفسیر در این معنی است که محدوده و مرز مشخصی بین خود و نهادهای

۱. این عوامل در ارتباط با هم به شکل چرخه ای هستند که قانون براساس آن تفسیر شده و اجرای آن در زمان و مکان به بهترین نحو میسر می‌گردد.

دیگر حقوقی مشابه ایجاد می‌کند و از حدود و وسعت خویش می‌کاهد. با تدقیق در تعاریف ارائه شده، آنچه در معنای تفسیر مهم و اساسی است و وصف آشکار کردن و زدودن ابهام از اراده طرفین قرارداد است، به طوری که شیخ مرتضی انصاری (ره) تفسیر را عبارت از کشف مقصود یا برداشتن پرده و حجاب از کلام یا عبارات قراردادی و تشخیص قصد متعاقدين می‌داند (انصاری، ص ۵۷). همان‌گونه که در مقدمه ذکر شد، در حقوق ایران تعریف تفسیر قرارداد در هیچ‌یک از متون قانونی منعکس نشده و حتی بخشی مستقل نیز به این بحث اختصاص داده نشده است. در نظام حقوقی انگلستان نیز هیچ‌یک از متون قانونی به تعریف تفسیر نپرداخته است، ولی حقوقدانان و آرای قضایی این نقیصه را جبران نموده‌اند. (Lindy Willmot and Sharon Christensen and D.r Des Batler, 1996, P. 280) فرهنگ حقوقی Black در تعریف تفسیر اذعان می‌دارد: «تفسیر عبارت از هنر یا فرایند کشف و تشخیص معنی یک قانون، وصیت‌نامه، قرارداد یا هر مدرک دیگر و به عبارت دیگر کشف و نمایش معنی صحیح هر نکته و علامتی که بیان‌کننده مضامین و ایده‌هایی باشد»^۱. یکی از حقوقدانان نیز با الهام گرفتن از رویه قضایی کشور در بیان مفهوم تفسیر و حوزه شمول آن بیان می‌دارد: «مفهوم تفسیر قراردادها شامل دو حوزه است، اولاً در یافتن معنی^۲ کلمات دخالت دارد و ثانیاً در تأثیر حقوقی این کلمات^۳ در پیدا کردن معنی کلمات به قصد طرفین، عرف و عادات باید توجه شود» (Lindy Willmot and Sharon Christensen and D.r Des Batler, op. cit, P. 281) در رویه قضایی نظام حقوقی کامن‌لا نیز وظیفه دادگاه است که قرارداد را تفسیر کند و به قصد طرفین اثر بخشد. دادگاه این وظیفه را با اعطای معنای متعارف و ادبی به واژه‌های به کار رفته در متن قرارداد به انجام می‌رساند. (David Barler and Colin Padfield, 1998, P. 171)

در حقوق امریکا مطابق ماده ۲۲۴ مقررات متحدالشکل تجاری، تفسیر به‌طور مستقیم تعریف شده است. این ماده اذعان می‌دارد: «تفسیر عبارتست از توضیح معنی کلمات و اعلام اراده‌هایی که یک توافق را به وجود می‌آوردند.» (سجادی گیلانی، ۱۳۵۷، ص ۲۰). لازم به ذکر است که تعریف تفسیر در قانون تعهدات سوئیس و در فرانسه ارائه نشده است، ولی تفسیر قرارداد در قانون

1. Interpretation. The art or process of discovering and certaining the meaning of statute, will, contract, or other written document. The discovery and representation of the true meaning of any sign used to convey ideas. (henry Champbell Blak, black law Dictionary, 15 th Editon., U.S.A Wes Publication, 1983, P. 420).

۲. در حقوق انگلستان بیشتر از کلمه Interpretation برای توضیح این قسمت از تعریف استفاده می‌شود.

۳. در حقوق انگلستان بیشتر از کلمه Construction برای توضیح این قسمت از تعریف استفاده می‌شود.

مدنی فرانسه فصلی مستقل را از ماده ۱۱۵۶ تا ۱۱۶۴ شامل می‌شود. ماده ۱۱۵۶ بیان می‌دارد: «لازم است در قراردادها، قصد مشترک طرف‌های قرارداد احراز گردد و به معنی ادبی اصطلاح‌ها اکتفا نشود.»^۱ در موارد دیگر نیز به لزوم به کارگیری عرف محلی و راه‌های دیگر تفسیری اشاره شده است که بعضی مورد اقتباس نویسندگان قانون مدنی ایران قرار گرفته است. با توضیحاتی که ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم تفسیر قرارداد روشن ساختن و زدودن ابهام از قرارداد با توجه به اراده‌های منعقدکنندگان قرارداد برای اجرای صحیح تعهدات است.

۲-۱. تمییز مفهوم تفسیر قرارداد از دیگر مفاهیم حقوقی مشابه (محدوده تفسیر قرارداد)

با توجه به تعیین معانی عام و خاص برای مفهوم تفسیر قرارداد، باید توجه داشت که تفسیر با توجه به معنای خاص خود در نوع، ماهیت، چگونگی اجرا، تغییر شرایط و دیگر عوامل محدودیت‌هایی دارد. در واقع قلمروی اجرای تفسیر، نوع قرارداد و اوضاع و احوال حاکم اجرای قرارداد را واضح و روشن می‌کند. به همین دلیل است که بررسی و تمایز این نهادها با نهاد تفسیر مهم و ضروری است. این تمایزات عبارت‌اند از:

تمییز تفسیر قرارداد از توصیف قرارداد:^۲ با توجه به مباحث پیشین، آنچه در تفسیر قرارداد به معنی خاص مد نظر است کشف قصد طرفین بدون در نظر گرفتن مفاد قانونی در تشخیص، مصداق و نوع ماهیت حقوقی قرارداد است. در واقع تفسیر، ابهام موجود در اراده مشترک را برطرف می‌کند نه این که در پی سنجش عقد با اوامر قانونی باشد. با این اوصاف با تفکیک شناسایی طبیعت حقوقی و نوع قرارداد از حوزه تفسیر قرارداد، توصیف قرارداد عبارتست از: تطبیق مصداق واقع شده با مفاد قانونی؛ یعنی ماهیت حقوقی واقع شده را در قالب‌های خاصی که قانون‌گذار مد نظر داشته است قرار می‌دهد تا با هر یک که همخوانی بیشتری داشته باشد، آثار همان قالب را بر آن بار کند. برای مثال، وکالت بلاعزل را در انتقال خودرو بیع می‌داند یا فروش ملک از سوی پدر به فرزند به بهای ناچیز را هبه می‌پندارد. در واقع، با اینکه توصیف و تفسیر هر دو به لحاظ کشف از واقع با هم مرتبطند، ولی دو مقوله جدا از هم هستند. در بیان وجه افتراق اساسی بین توصیف و تفسیر قرارداد باید گفت که توصیف از امور حکمی است، ولی تفسیر از امور

1. Art 1156. On doit dans les conventions rechercher quelle a ete la commune intention des parties contractantes, Plutot que de s'arreter au sens litteral des termes.

2. Description of contract.

موضوعی. این تفاوت از لحاظ عملی بسیار مؤثر است چرا که حدود دخالت و میزان نظارت دیوان عالی کشور در پرونده را مشخص می‌سازد به گونه‌ای که دیوان عالی کشور به امور موضوعی و ماهوی پرونده رسیدگی ننموده و وظیفه خویش را محدود به بازبینی امور حکمی می‌داند. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۵۷ الی ۶۰) با این وصف، نظارتی بر تفسیر قرارداد ندارد که دادرسی انجام داده است، ولی در توصیف قرارداد مداخله می‌نماید و ممکن است قرارداد بیعی را که مرجع بدوی بدان معتقد بوده است، رهن دانسته و نظر قاضی در تطبیق مصداق با قانون را نادرست بیندارد.

تمییز تفسیر قرارداد از تعدیل قرارداد: تعدیل قرارداد به معنی اتخاذ راه حل جدید در مسیر اجرای قرارداد به دلیل تغییر اوضاع و احوال و دگرگونی شرایط بیرونی با توجه به حفظ توازن اقتصادی است. در اجرای قرارداد نیز گاهی اوضاع و احوال تغییر می‌یابد. به گونه‌ای که در هنگام انعقاد قرارداد حدوث این شرایط جدید منتفی بوده است. در این حالت است که باید قرارداد را تعدیل کند. این صحیح است که مداخله در روابط خصوصی اشخاص حوزه محدودی دارد، ولی حاکمیت مطلق اراده نیز هر گاه خود را بدون کنترل یابد همانند هر عامل بدون کنترلی سرکش شده و در نهایت در جهت سقوط و تزلزل حق و عدالت گام برمی‌دارد. بنابراین طرف منتفع از تغییر اوضاع و احوال نمی‌تواند مانع تعدیل قرارداد گردد و شرایط جدید را وسیله سودجویی خویش قرار دهد. با این توضیح، تمییز تعدیل قرارداد از تفسیر قرارداد واضح می‌گردد، چرا که تعدیل قرارداد وقتی ظهور می‌یابد که حادثه‌ای خارجی رخ می‌دهد و شرایط قراردادی و اجرای آن را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. در واقع هر چند قرارداد واضح بوده و اراده مشترک طرفین را بدون هیچ ابهامی بیان می‌دارد، ولی حدوث شرایط جدید موجب اختلال در اجرای قرارداد می‌شود. به این ترتیب است که ذهن ارتباطی را بین تفسیر و تعدیل برقرار می‌سازد، به گونه‌ای که تعدیل قرارداد را پیرو تفسیر قرارداد می‌داند هر چند در بیان معنا و مفهوم قائل به تفکیک و تمایز است. پیروی تعدیل از تفسیر بدین معناست که دادرسی ابتدا چنین تفسیر می‌کند که قصد مشترک طرفین در زمان انعقاد قرارداد و چگونگی اجرا و تأثیر اراده بر آن چه بوده است و آیا قصد آنان مقید به دوام وضعیت موجود در زمان انعقاد عقد و به وجود نیامدن حوادث غیرقابل پیش‌بینی بوده یا در قصد و اراده آنان به هنگام انعقاد قرارداد، وقوع حوادث قهری نیز مدنظر قرار

داشته است. تنها در صورت اول است که دادرس با نیت حفظ توازن اقتصادی به تعدیل قرارداد می‌پردازد. (صاحبی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۰، ۲۸).

تمییز تفسیر قرارداد از تکمیل قرارداد:^۱ تکمیل قرارداد نیز از وسعت و قلمروی تفسیر می‌گاهد. آزادی طرفین در انتخاب مفاد قرارداد و تعیین راه‌حل‌های مناسب، لزومی با تعیین مسائل جزئی در قراردادها ندارد. آنها در واقع با نبود پیش‌بینی موارد جزئی و بسنده کردن به نکات اصلی قرارداد، نکات فرعی و جزئی را به قانون می‌سپارند تا راه حل مناسب را از آن بیابند. برای مثال، عقد بیع را واقع می‌سازند، ولی در توابع مبیع ذکری به میان نمی‌آوردند در اینجا است که قانون به تکمیل اراده طرفین پرداخته و راه حل مناسب ارائه می‌دهد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۴۷).

در تفاوت تکمیل قرارداد از تفسیر قرارداد در معنی خاص خود باید ذکر کرد، در جایی که دادگاه از عوامل خارجی همانند عرف و عادت یا قانون راه حل مناسب را اخذ کرده و قرارداد را از نقض می‌رهاند، به تکمیل قرارداد روی آورده است نه تفسیر قرارداد. زیرا همان‌گونه که در تعریف تفسیر قرارداد ذکر شد برای تفسیر قرارداد، الفاظ و عبارات قراردادی برای کشف و رفع ابهام از اراده منعقدکنندگان قرارداد است، در حالی که تکمیل قرارداد در جایی است که قصد مشترک طرفین از اظهارات و اوضاع و احوال به‌دست نیامده و ساکت است، بنابراین دادگاه ناچار می‌شود از عوامل بیرونی همانند عرف حل مسئله نماید. با دقت در مواد ۲۲۰ و ۲۲۵ قانون مدنی، درمی‌یابیم که عرف و قانون دو ابزاری هستند که قانونگذار برای تکمیل قرارداد در حقوق ایران مد نظر داشته است. در مباحث آتی بیشتر به این مسئله خواهیم پرداخت که آیا ابزار دادرسی در جهت رفع نقص از قرارداد منحصر در دو عامل عرف و قانون است یا عوامل دیگر نظیر حسن نیت و انصاف نیز می‌توانند در رفع نقص از قرارداد کمک‌رسان دادرس باشند.

تمییز تفسیر قرارداد از اثبات قرارداد:^۲ برخی از استادان بین اثبات قرارداد و تفسیر قرارداد تفاوت قائل شده‌اند، به طوری که اثبات قرارداد را ناظر به احراز وقوع و مضمون شرایط قرارداد که جنبه مادی و خارجی داشته می‌پندارند و تفسیر را ناظر به موردی می‌دانند که وجود عقد و مضمون آن از پیش احراز شده و حال دادرس درصدد کشف مقصود طرفین با جستجو در اوضاع و احوال خاص آنان است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۷). با این بیان تفسیر قرارداد در مرحله انشای عقد مداخله نداشته و بعد از احراز قرارداد و اثبات ماهیت حقوقی است که مجرای عملی برای خود پیدا می‌کند، ولی باید ذکر کرد که کشف قصد طرفین برای پی بردن به قصد مشترک آنان در انشا و

1. Complement of contract
2. Proof of contract

خلق ماهیت اعتباری، در محدوده تفسیر واقع گردیده است؛ یعنی کشف مقصود موجب و پیوند آن با قبول قابل که موجب پیدایش قرارداد است در محدوده تفسیر قرارداد بوده و با تفسیر اراده‌ها وجود قرارداد اثبات می‌گردد. بنابراین اثبات همانند تفسیر یا توصیف، نهاد حقوقی خاصی نیست و نتیجه تفسیر در مورد انعقاد قرارداد است. با این اوصاف است که مداخله تفسیر در مرحله قرارداد حتی پیش از آن در کشف اراده موجب و قابل، موجه به نظر می‌رسد.

تمییز تفسیر قرارداد از تغییر قرارداد: گاهی مفسر محدوده و دامنه تفسیر را به صورت اغراق آمیزی گسترش می‌دهد و در این بین حدس و گمان خود را نیز وارد می‌سازد. در این گونه تفسیر معانی دیگری به متن داده می‌شود که غیر از معنای حقیقی متن است. علت این امر می‌تواند ابزارهای خارجی در غیر موارد پذیرفته شده باشد همانند دخیل دانستن عرف در جایی که اراده طرفین به طور صریح بر امر دیگری دارد یا تفوق مصالح اجتماعی بر اراده طرفین و سعی در یافتن معنایی بر اساس آن برای نیل به مقصود تغییر قرارداد و مفاد آن به هر مقصودی که باشد تفاوتی آشکار و بارز با تفسیر قرارداد دارد. تفسیر قرارداد کمک در کشف مقصود طرفین دارد، ولی تغییر قرارداد در جهت عکس آن حرکت می‌کند. از این روست که تغییر متن در علم هرمنوتیک، تفسیر اغراق آمیز نیز نامیده شده است. (جعفری تبار، همان، ص ۲۲۷) چرا که مفسر در ظاهر امر، متن قانون یا قرارداد را تفسیر می‌کند تا به نیت و باطن مقنن یا منعقدکننده قرارداد پی ببرد، ولی در این راه آن قدر حوزه فکری خویش را گسترش می‌دهد که گزاره‌های جدیدی ایجاد می‌کند در حالی که خالق آنها اراده و قصد خلق این گزاره‌ها را نداشته است. توجه به این امر در محدوده فعالیت تفسیر بسیار مهم است، چرا که مدار تفسیر اراده مشترک طرفین است و از تمامی ابزارها و روش‌ها برای یافتن قصد مشترک منعقدکنندگان استفاده می‌کند و در متن قرارداد سعی در حفظ ساختار آن و صریح کردن مقصود دارد نه تغییر معانی و اهداف این متن.



۲. ضرورت و هدف تفسیر قرارداد

۲-۱ ضرورت تفسیر قرارداد

تمامی قراردادهای منعقد شده میان طرفین بدون ابهام نیست. اختلافات حاصل از انعقاد قراردادها در مورد حدود و دامنه حقوق تعهدات طرفین، آثار و موضوع معامله، زمینه را برای لزوم تفسیر قرارداد توسط مرجع قضایی آماده می‌سازد. این درست است که در مواردی به علت نبود اطلاع کافی از مقررات قانونی یا تسامح در آن، طرفین نمی‌توانند قراردادی منعقد کنند که مفهوم عبارات مبین اراده‌های آنان باشد، ولی در مواردی نیز سودجویی افراد باعث می‌شود تفسیر ضروری شود. بنابراین نارسایی الفاظ و ابهام در متون قراردادی از یک سو، اوضاع و احوال غیرمترقبه از سوی دیگر و نیز هدف کسب سود نامشروع از سوی برخی از منعقدکنندگان که با آگاهی از حقوق و تعهدات خویش، آشکارا و با نیت قبلی نکاتی مبهم در قرارداد باقی می‌گذارند، موجب بروز مشکلاتی در اجرای قرارداد خواهد شد و این وظیفه دستگاه قضایی است که با استفاده از تفسیر قرارداد با توجه به ابزار و شیوه‌های خاص خود، موجب رفع ابهام از قرارداد شود و در این بین با رجوع به قصد مشترک طرفین و عوامل قراردادی دیگر رفع اختلاف کند و حتی گاه قرارداد را باطل اعلام نماید.

با دقت در مطلب بالا، ضرورت وجودی و مراد از لزوم تفسیر قرارداد مشخص می‌گردد و آن کشف ابهام در قرارداد است. در واقع کشف ابهام از میان مفاد سند، خود یک اندیشه حقوقی می‌طلبد و دادرس را وامی‌دارد تا نیروی ذهنی خویش را وارد مفاد قرارداد و مذاکرات طرفین و شرایط دیگر مفاد قرارداد کند و ابهامات موجود در متن را کشف و درصدد حل آن برآید. با این

توضیح مشخص می‌گردد که جایگاه اصلی تفسیر وجود ابهام در سند و مفاد قرارداد یا مذاکرات طرفین است. منظور از واژه ابهام^۱ نیز تفاوت در فهم معنی توسط اشخاص متعارف است؛ یعنی بتوان بر یک لفظ معانی گوناگونی بار کرد. با این رویکرد بیشتر مفاد قراردادها توان تفسیر دارند، چرا که در هر صورتی به راه‌های مختلف برای یک عبارت یا شرط مفاد قرارداد می‌توان معانی گوناگونی در نظر گرفت (جعفری تبار، همان، ص ۲۳۲).

۲-۲ هدف تفسیر قرارداد

هدف تفسیر مفاد قرارداد کشف اراده‌های طرفین در مسیر انعقاد و اجرای قرارداد و رفع ابهام از مفاد و عبارات قرارداد هنگامی است که عبارات یا بندهای آن مجمل یا متناقض است. در واقع هدف تفسیر مفاد قرارداد برداشتن موانع در مسیر اجرای عقد با توجه به اراده‌های طرفین قرارداد است. تفسیر مفاد قرارداد از طرفی اراده‌های هر یک از طرفین را برای دیگری آشکار و واضح می‌گرداند و از طرف دیگر مواجهه، اراده و توافق به عمل آمده را شفاف می‌سازد تا عقد استحکام لازم خود را از حیث حدوث و بقا حفظ کند. علاوه بر هدفی که تفسیر در معنای خاص خود در مفاد قراردادها ایفا می‌کند نهادهای حقوقی دیگر مشابه نیز همانند تفسیر پیرو هدفی یکسان هستند. در واقع توصیف با شناسایی طبیعت حقوقی و محدوده قانونی ماهیت حقوقی سعی در برطرف کردن مانع قانونی برای مفاد قراردادها دارد و از این طریق مسیر مفاد قرارداد را برای اجرا هموارتر می‌سازد. تعدیل مفاد قرارداد هم با کشف و شناسایی اوضاع و احوال خاص در جهت توازن اقتصادی منعقدکنندگان برآمده و با توجه به اراده آنان راه حل مناسب ارائه می‌دهد. تکمیل قرارداد نیز که با مدد جستن از عوامل بیرونی همانند عرف و عادت و قانون در جهت اراده ضمنی طرفین موجب رفع نقص از مفاد قرارداد شده و با لوازم و آثار عرفی و قانونی خود در پیوند لوازم و آثار ارادی طرفین، اجرای هر چه بهتر مفاد قرارداد را فراهم می‌آورد. با نگرش در مطالب بالا، فهمیده می‌شود که هدف تفسیر در معنای عام خود که توصیف، تکمیل، تعدیل و اثبات را نیز در برمی‌گیرد کشف و رفع ابهام از قرارداد در جهت اجرای آن است، حال تفاوتی نمی‌کند که موضوع این ابهام اراده، عبارات مفاد قراردادی یا عوامل خارج از مفاد قرارداد در جهت تکمیل مفاد قرارداد باشد.

گفتار دوم: مکتب‌های تفسیر مفاد قرارداد بر حسب مصلحت فردی و اجتماعی و میزان پذیرش این مکتب در حقوق ایران و انگلستان

۱. مکتب‌های تفسیر مفاد قرارداد بر حسب مصلحت فردی و اجتماعی

با رجوع به مکتب مربوط به حقوق^۱ درمی یابیم که بحث از مکتب مصلحتی ناشی از هدف علم حقوق است. گروهی هدف حقوق را حمایت از فرد و منافع او دانسته و به اصالت او معتقدند. اینان در واقع به قائل بودن به اصالت فرد، مسیر حرکتی حقوق را نیز مشخص کرده و آن را گام نهادن حقوق در جهت منفعت شخصی می‌دانند.^۲ در این مفهوم آنچه ارزش دارد بها دادن به شخصیت انسانی و حمایت از وی در مقابل دیگران و نیز اجتماع است. توجه به حقوق فردی در این مکتب باعث می‌شود که زنجیره مکتب اصالت فردی با مکتب حقوقی فطری^۳ در پیوند باشد. در واقع مکتب حقوق فطری که رویکردی آرمان‌گرایانه به علم حقوق دارد، در مقابل ستم‌های حکمرانان در طول تاریخ بنا شد و وسیله‌ای دفاعی در برابر این ستم‌ها گردید. از این رو این مکتب که از مبنای حقوق سرچشمه می‌گیرد در ارتباط مستقیم با مکتب اصالت فرد است که از هدف حقوق ناشی می‌شود.^۴ در روابط خصوصی اشخاص نیز این گروه توجه به دو اصل «حاکمیت اراده» و «آزادی مفاد قراردادها» را تنها رکن اصیل دانسته و به «عدالت معاوضی» بها داده و «عدالت توزیعی» را در حقوق خصوصی روا نمی‌دانند. در بحث از تفسیر مفاد قراردادها نیز هدف اولین دادرس را کشف ابهامات موجود در اراده و رفع ابهامات موجود با توسل جستن به خود اراده در جهت منافع فردی منعقدکنندگان مفاد قرارداد می‌دانند. از این رو دیدگاه مکتب اصالت فردی در بحث از تفسیر مفاد قرارداد به این شکل است:

الف) مفاد قرارداد مفهومی است فردی و صرفاً در نتیجه آزادی فرد و حاکمیت اراده اشخاص ایجاد شده است و آنان می‌توانند هرگونه که بخواهند با یکدیگر مفاد قرارداد منعقد نمایند و هیچ‌کس را نمی‌توان برخلاف قصد و اراده‌اش ملتزم ساخت. در انعقاد و اجرای قرارداد هر شخص می‌تواند به هر میزان و با هر شخص که می‌خواهد رابطه برقرار نموده و کسب سود نماید. در بحث از تفسیر مفاد قرارداد نیز توجه به‌طور مطلق معطوف به «اصل حاکمیت اراده» و اصل «آزادی مفاد قرارداد» بدون هیچ‌گونه عامل کنترلی است.

۱. برای مطالعه در مورد مکتب حقوقی ر.ک.: کاتوزیان، ۱۳۸۵.

2. Individualism School

3. Natural Law School

۴. برای مطالعه بیشتر در زمینه مکتب حقوق فطری ر.ک.: ژرژ دل و کیو، (ترجمه واحدی، ۱۳۸۰)، ص ۱۲ به بعد.

ب) در بحث از آثار قرارداد، هر یک از طرفین مفاد قرارداد در فکر ایجاد سلطه بر دیگری است و این طبیعی است که هر یک ابزار نیرومندتری در اختیار داشته باشد بر دیگری مسلط خواهد شد. آنان خود خواسته‌اند که در مقابل هم ملتزم شوند و به دلیل احترام به این خواسته است که مقررات اجتماعی توان نفوذ در آثار مفاد قرارداد را ندارند. هنگام بروز اختلاف نیز، تفسیر مفاد قرارداد صرفاً در جهت قصد مشترک طرفین در هنگام انعقاد قرارداد است و رفع ابهام را با توجه به قصد هر یک از آنان در به‌دست آوردن منفعت بیشتر انجام می‌دهد.

ج) تفسیر قرارداد هدف خود را اجرای عدالت می‌داند، ولی مفهوم عدالت را خود اشخاص تعیین می‌کنند، کانت در این باره می‌گوید: «اگر کسی درباره دیگری تصمیم بگیرد، همیشه این احتمال وجود دارد که عدالت رعایت نشود، ولی جایی که شخص درباره خود تصمیم می‌گیرد، فرض هرگونه تجاوز و بیدادگری بی‌مورد است.» (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۷۹). بر اساس همین در تفسیر قرارداد کار منعقد شده میان کارفرما و کارگر با شرطی که به امضای هر یک از ایشان رسیده باشد معتبر بوده و دادرس نمی‌تواند از حیث میزان ساعات کاری و دستمزد و سایر موارد تصمیمی برخلاف این توافقات اتخاذ نماید.

د) دادرس در پی تفسیر قرارداد، باید به گونه‌ای عمل نماید که در عمل موجب تحریف و تغییر قرارداد نشود. بها ندادن به منافع و خواست طرفین و قصد و اراده طرفین و جایگزین کردن منافع اجتماعی در عمل موجب خواهد شد که طرفین از نیت و منظوری که برای انعقاد قرارداد در قصد خود داشته‌اند، دور گردند. بنابراین در تفسیر عبارت و مفاد قرارداد با توجه به کلیت سند قراردادی و بار کردن معانی موافق خواست طرفین، به رفع ابهام پرداخته و از عوامل تفسیری اجتماعی بهره‌ای برده نمی‌شود.

در مقابل مکتب بالا، مکتب اصالت اجتماعی بنا گردید. پیروان مکتب اصالت اجتماعی قرارداد را به عنوان یک ماهیت فوق اجتماعی می‌شناسند و معتقد نیستند که قرارداد نتیجه آزادی اشخاص و حاکمیت اراده آنان است. در این مکتب دیگر هر شخص آزاد نیست که با هر شخص و به هر میزانی که بخواهد معامله کند به طوری که به وسیله کسب سود خویش موجب خلل در مصالح اجتماعی گردد، پس دادرس هنگام روبه‌رو شدن با قرارداد هر گاه به این نکته پی ببرد که انعقاد قرارداد خصوصی موجب تعارض با مصالح اجتماعی و نظم عمومی جامعه می‌شود بر اضمحلال آن رأی خواهد داد.

این مکتب در بحث انعقاد، اجرا و تفسیر قرارداد به عالی‌ترین ابزار مکتب اصالت فرد، یعنی «قصد مشترک» ایراد وارد کرده و فرض دستیابی به آن را بیهوده می‌داند. در تفسیر قرارداد نیز

وجود عبارت مبهم بیان‌کننده این نکته است که اشکال موجود در متن را طرفین یا پیش‌بینی نکرده‌اند و یا هر یک منظوری متفاوت از یکدیگر داشته‌اند. با وجود این چگونه ممکن است دادرس به احراز قصد مشترک طرفین پی برده و ابهام موجود را از بین ببرد؟

بنابراین در تفسیر قرارداد، عملکرد انسان متعارف و معقول را در نظر گرفته و بر قصد طرفین برتری می‌یابد. عوامل تفسیری خارج از قرارداد همانند عرف، قانون، انصاف، حسن نیت حاکم بر «اصل حاکمیت اراده» شده و نظریه‌ای که این اصل را عامل بنیادی در قراردادها و تفسیر آن طرح می‌کند، مطرود می‌داند. در این مورد ماده ۲۱ قانون مدنی چک‌اسلوکی سابق مصوب ۱۹۵۰ مقرر می‌دارد: «اعلام اراده باید به شیوه‌ای تفسیر شود که با ملاحظه شرایطی که در آن واقع شده است با قواعد زندگی سوسیالیستی اشتراکی سازگار باشد. در موردی که عمل حقوقی مبهمی برای اجرای یک برنامه اقتصادی متحد موجود باشد، اعلام اراده باید هماهنگ با فعالیت ناشی از آن برنامه تفسیر شود.» (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

نظریه‌پردازان این مکتب در بیان ایرادات وارد به «اصل حاکمیت اراده» بر قراردادهای الحاقی و تحمیلی^۱ و نیز قراردادهای مربوط به خانواده اشاره کرده و نارسایی اصل فوق را در برقراری ارتباط حقوقی میان اشخاص جامعه بیان می‌دارند. دادرس در تفسیر قراردادهایی که کارگر و کارفرما منعقد می‌کنند به شرایط اجتماعی نظر داشته و نظر عرف و حسن نیت و انصاف را بر اراده طرفین برتری می‌بخشد، ادعای کارفرما را که مبنی بر توافقات حاصل شده در قرارداد است بیهوده دانسته و حفظ مصالح اجتماعی را اراده مفروض آنها می‌پندارد، به گونه‌ای که گویی خود طرفین با ملاحظه تمام این مصالح به انعقاد قرارداد روی آورده‌اند. به این ترتیب، نگرش مکتب اصالت اجتماع در قرارداد و تفسیر آن متضمن نکات ذیل است:

الف) قرارداد مفهومی است اجتماعی، اشخاص نمی‌توانند هرگونه که بخواهند با همدیگر ارتباط برقرار نمایند و باید در جهتی گام بردارند که قبل از تأمین منافع خود، منافع اجتماع را تحقق بخشند. در انعقاد و اجرای قراردادها کسب سود شخصی متعاقب سود اجتماعی بوده و «عدالت معاوضی» از «عدالت توزیعی» پیروی کامل دارد.^۲

۱. در تعریف قرارداد تحمیلی آمده است: «عقدی است که یکی از دو طرف به علت برخورداری از شرایط و ابزار نیرومندتر خواسته خود را نسبت به شرایط و خصوصیات عقد به طرف دیگر تحمیل می‌کند.» شهیدی، ۱۳۸۰، ص ۸۸.
 ۲. عدالت توزیعی به این مفهوم است که: دولت در توزیع ثروت نقش فعال داشته و طرز توزیع مشاغل و مناسب و اموال عمومی را مشخص می‌کند. در مکتب اصالت فردی از عدالت مفهوم دیگری برداشته می‌شود که به آن «عدالت معاوضی» گویند. در این مکتب، عدالت مفهومی جز برابری در تناسب سود و زیان ناشی از معاملات ندارد، تعیین حقوق بدون توجه به شایستگی و نیازمندی افراد، باید تعادل بین اموالی را که مبادله می‌شود و فراهم می‌سازد و

ب) در آثار قرارداد، بحث تسلط منافع شخصی مطرح نبوده و توان اجرایی جایگزین آن می‌گردد. بنابراین مفهوم تعدیل عدالت ظهور نموده و از اضرار به اشخاص پیشگیری می‌نماید.

ج) در مسیر اجرای عدالت، مفهوم عدالت را خود اشخاص تعیین نمی‌کنند، بلکه دولت در توزیع ثروت هرچند در روابط خصوصی اشخاص نقش داشته و همواره نظر به تعادل دارد نه ترجیح. از این‌رو در تفسیر عدالت با کمک گرفتن از عوامل اجتماعی، تفسیری برمی‌گزیند که بیشتر به نفع اجتماع باشد، چرا که نفع اجتماع همواره در توزیع ثروت با رعایت انصاف گام برداشته و توازن اقتصادی ایجاد می‌کند.

د) مفاد قرارداد باید به معنایی حمل شوند که مصلحت اجتماعی را به همراه داشته باشد. با این وصف، هر گاه عبارت قراردادی معنی مبهم یا چند معنی مختلف داشته باشد معنای موافق با مصالح اجتماعی بر معنای موافق مصالح فردی ترجیح داده می‌شود. نتیجه اینکه در بیان نگرش به تفسیر عدالت براساس آموزه‌های مکتب اصالت اجتماعی می‌توان گفت: منظور از تفسیر قرارداد، رفع ابهام از مفاد براساس مصالح و منافع اجتماعی است که در این راه ابزارهای اجتماعی در جهت تفسیر اراده فرد متعارف و معقول جامعه استفاده می‌شود (قشقایبی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۸).

۲. میزان پذیرش مکاتب اصالت فردی و اجتماعی در حقوق ایران و انگلستان

توجه به مبانی فکری مکتب اصالت فرد و اصالت اجتماعی حاکی از افراط این دو مکتب در اعمال نظریه‌های خود است. در مکتب اصالت فرد توجه به «اصل آزادی قراردادها» و «اصل حاکمیت اراده» به قدری گسترش یافته است که اجتماع و تأثیر روابط خصوصی در آن به بوته فراموشی سپرده شده است.

باید گفت همچنان‌که بی‌توجهی به اراده اشخاص و آزادی آنها خطرآفرین است، افراط در توجه به فرد و نادیده انگاشتن جامعه نیز به صلاح نیست. آری، اراده نیز هرگاه خود را بدون ناظر و هرگونه عامل محدودکننده یابد سر به عصیان کشیده و زیاده‌خواهی بیش نخواهد شد. باید گفت که «اصل حاکمیت اراده» همیشه در ایجاد برابری و عدالت گام برنمی‌دارد و گاه خود در سرکوبی عدالت نقش اساسی ایفا می‌کند. پیروان این مکتب در بیان برابری تنها اشاره به قصد و توافق دارند نه برابری اسباب همانند توان اقتصادی و این به معنای برقراری عدالت نیست، چرا که

دولت سهمی در توزیع و سنجش لیاقت‌ها ندارد. در اعمال حقوقی نیز، معاوضه اموال میان اشخاص عادلانه است و چون هر شخص در مورد سود و زیان خود بهتر از دیگران می‌تواند تصمیم بگیرد امکان بسته شدن قراردادهای غیرعادلانه نمی‌رود. (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۵۱).

اشخاصی هستند که برای فرار از چنگ مفسد اجتماعی به یک تکه نان هم قانع‌اند. با این اوصاف، چگونه می‌توان میان فقیری بینوا با سرمایه‌دار بزرگِ تابع «اصل حاکمیت اراده» توافق دانست، در واقع این اصل برای او سلاحی برای زنده ماندن است نه اندیشیدن و رقابت اقتصادی در زندگی اجتماعی. در تفسیر قرارداد نیز باید از افراط در مود منافع فردی پرهیز نمود. گاهی نیروی وجدان دادرس در رجوع به قصد مشترک طرفین و تفسیر مفاد عقد در جهت منافع فردی طرفین قرارداد سد راه او می‌شود و به او این ناعادلانه بودن تفسیر را گوشزد می‌کند. او برقراری عدالت را در استفاده از قاعده انصاف می‌بیند، در حالی که مفاد آن در اراده طرفین در نظر نبوده است و گاهی رعایت اوامر قانونی را بر اراده طرفین برتری بخشیده و آنان را وادار به اطاعت از این الزامات اجتماعی می‌کند. (صاحبی، همان، ص ۹۹).

در مورد افراط‌گرایی مدافعان اجتماع و قائلان به اصالت حاکمیت جمعی در روابط خصوصی نیز باید گفت، هرچند مداخله ابزارهای اجتماعی و دفاع از کلیت جامعه در مقابل فرد امری است که موجب بقای جامعه و حفظ اعتبار آن می‌شود، ولی نباید به این منجر شود که نقش اراده منعقدکنندگان قرارداد به کلی از بین رود. دفاع از مصالح اجتماعی و تفوق آن بر اراده اشخاص در روابط خصوصی هرچند سدی در مقابل ثروتمندان جامعه است، ولی خود عاملی برای تبدیل دولت به سرمایه‌داری گول‌پیکر به‌شمار می‌رود. در اجتماعی که حقوق افراد ارزشمند است، اراده اشخاص را می‌توان با عواملی کنترلی همچون قانون محدود کرد، ولی در جایی که خود این عوامل کنترلی در اختیار دولت و صرفاً در جهت مصلحت آن باشد چگونه می‌توان آسایش ملت را تضمین نمود؟ چگونه می‌توان در انعقاد و یا تفسیر قرارداد اراده منعقدکنندگان را نادیده گرفت و اراده شخصی فرضی (انسان متعارف) را حاکم دانست؟

آری، شخص متعارف همیشه با رعایت مصلحت گام برمی‌دارد و همه جوانب را می‌سنجد، ولی منظور اصلی طرفین از برقراری رابطه حقوقی رقابت است نه رعایت مصلحت و در عرصه رقابت نیز حس زیاده‌خواهی نهفته است. توجه در مطلب بالا باعث می‌شود که از افراط‌گرایی مدافعان مکتب اصالت اجتماعی نیز کاسته شده و راهی برگزیده شود که پیونددهنده منافع و مصالح فردی و اجتماعی باشد. به این ترتیب است که «اصل حاکمیت اراده با توجه به عوامل محدودکننده آن» به منزله قاعده تفسیری منبعث از نظام تلفیقی اصالت فردی و اجتماعی ظهور کرده و موجب خلق مکتبی جدید و میانه‌رو به نام مکتب «تلفیق اصالت فرد و اجتماع» می‌شود. از طرفی توجه به اصول اساسی پذیرفته‌شده مکتب اصالت فرد حاکی از احترام به شخصیت والای انسانی و حقوق فطری اوست و از طرف دیگر قرار دادن عوامل محدودکننده در کنار این اصول اهمیت حفظ منافع

اجتماعی و آرامش زندگی جمعی را بیان می‌دارد. به این ترتیب اشخاص در انعقاد قراردادها با یکدیگر حس رقابت‌طلبی و کسب سود را از دست نداده و هرگونه که بخواهند اقدام به تنظیم سند خواهند نمود، ولی در برقراری ارتباط حقوقی عوامل محدودکننده اجتماعی را نیز در نظر خواهند داشت، به گونه‌ای که رعایت نکردن این عوامل محدودکننده، موجب بی‌اعتباری پیمان آنها خواهد شد.

با بررسی انتقادی هر دو مکتب، باید اذعان داشت که در تفسیر، نظام حقوقی ایران و انگلستان از مکتب تلفیقی بهره‌جسته است. نظام حقوقی ایران در نگرش به قرارداد و تفسیر آن به حفظ توازن فردی و اجتماعی نظر دارد. از یک‌سو حاکمیت اراده را معتبر شمرده و عقد را تابع آن می‌داند و از سوی دیگر با دخیل دانستن عوامل محدودکننده از سرکشی اراده اشخاص پیشگیری می‌نماید. در قبول «اصل حاکمیت اراده» به عنوان اصل اساسی مکتب حقوق فطری می‌توان به مستندات زیر اشاره کرد:

الف) اصل ۵۶ قانون اساسی حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش را حق انسان می‌داند و تجاوز به آن را به هر وسیله و توسط هر گروهی محکوم می‌نماید.

ب) اصل ۴۶ قانون اساسی حاکمیت اشخاص را نسبت به اموال محترم شمرده و از آن حمایت می‌کند.

ج) ماده ۱۰ قانون مدنی به منزله مهم‌ترین حامی «اصل حاکمیت اراده» بیان‌کننده اصیل بودن اراده در خلق ماهیت اعتباری عقد بوده به گونه‌ای که در مواد ۱۸۳ و ۱۹۱ و ۱۹۴ و ۱۹۵ قانون مدنی سبب اصلی تشکیل و اجرای مفاد قرارداد را وجود قصد مشترک و توافق اراده اشخاص ذکر می‌کند.

از طرف دیگر با بیان اصول و مواد دیگری به اهمیت منافع و مصالح اجتماعی می‌پردازد. از آن جمله:

الف) اصل ۴۰ قانون اساسی در تراحم حقوق اشخاص جامعه مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». آنچه از این اصل استنتاج می‌شود تعارض حقوق اشخاص در برابر هم و نیز تعارض حقوق و منافع اشخاص با منافع و مصالح اجتماعی است. قانون‌گذار ایران در مواجهه با مکتب اصالت فردی و مکتب اصالت اجتماعی به اجتماع نظر دارد و آن را برتر از حفظ حقوق خصوصی اشخاص می‌داند؛ از این‌رو محدودهٔ حقوق و آزادی‌های شخص را در جامعه ترسیم کرده و اجازهٔ تخطی از آن محدوده را به اشخاص نمی‌دهد.

ب) در بحث از قراردادها هم تنها هنگامی از حاکمیت اراده اشخاص حمایت می‌کند که این حمایت به آسیب دیگر اشخاص و کل جامعه منجر نگردد. ماده ۹۷۵ قانون مدنی در بیان محدوده‌های اصل حاکمیت اراده و مهار آن سه عامل قانون، نظم عمومی و اخلاق حسنه را به عنوان حافظان اجتماع تعیین کرده و انعقاد، اجرا و تفسیر مخالف با اجتماع را بی‌اعتبار می‌داند. در بحث اجرایی نیز با وضع ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ به دادرسی تکلیف نموده است که از استماع دعاوی موضوع ماده ۹۷۵ قانون مدنی خودداری نماید.^۱

ج) دقت در ماده ۱۰ قانون مدنی بیان‌کننده حدود «اصل آزادی قراردادها» است. در بخش پایانی این ماده آمده: «در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است». بنابراین مغایرت نداشتن با قانون است که اعتبار این اصل را حفظ می‌کند و به آن دوام می‌بخشد.

د) ملاحظه ماده ۲۲۰ قانون مدنی در جهت توجه به آثار عرفی و قانونی است، به گونه‌ای که اشخاص در اجرای قراردادها علاوه بر ایفای تعهدات ارادی به تمامی تعهدات عرفی و قانونی نیز ملزم‌اند، هرچند در هنگام انعقاد قرارداد آگاه به این تعهدات نباشند. ماده ۲۲۴ قانون مدنی نیز الفاظ قراردادی را حمل بر معنای عرفی دانسته و به این ترتیب بیان‌کننده مداخله دخالت عوامل اجتماعی در روابط خصوصی افراد است.

به این ترتیب با بیان مستندات قانونی معلوم می‌شود که هدف مقنن حمایت از فرد و اراده او با ملاحظه محدودیت‌های اجتماعی است. دادرسی با قبول نظریه تلفیقی و توجه نکردن به مکاتب افراطی اصالت فرد و اصالت اجتماع، از آموزه‌های مکتب تلفیقی فردی و اجتماعی بهره‌مند می‌گردد. بنابراین در تفسیر قرارداد این گونه عمل می‌شود:

الف) ابهام قرارداد باید به گونه‌ای تفسیر شود که برخاسته از قصد مشترک طرفین باشد (ماده ۱۰، ۱۹۱ و ۱۹۴ قانون مدنی).

ب) هر گاه طرفین در رفع ابهامات قراردادی ناتوان باشند، تفسیر اراده فرد متعارف و معقول در انعقاد قرارداد با همان شرایطی که طرفین قرارداد داشته‌اند، مد نظر قرار می‌گیرد. به طور مثال تعهدات عرفی بر طرفین بار می‌شود هر چند که در قرارداد ذکری از این تعهدات نشده باشد (مواد ۳۵۶ و ۲۲۰ و ۲۲۱ قانون مدنی).

۱. در خصوص توجه به منافع و مصالح اجتماعی ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی بیان می‌دارد: «عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه باشد که مغایر با موازین شرعی است، در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست».

ج) محدودیت‌های قانونی درباره قصد مشترک رعایت گشته و شروط مخالف با این محدودیت‌ها حذف می‌گردند (ماده ۹۷۵ قانون مدنی).

د) هر گاه لفظ معنایی با مخالف مصالح اجتماعی داشته باشد از دلالت آن معنا بر لفظ پیشگیری می‌شود هر چند که معنا، مطابق قصد طرفین باشد. بنابراین دادرسی در پی احراز معنای دیگری برمی‌آید تا به صحت عقد حتی الامکان خللی وارد نیامده و به اراده‌های اشخاص نیز نزدیک باشد (ماده ۲۲۳ قانون مدنی).^۱

ه) در تفسیر قرارداد خلأهای موجود با ابزارهای تفسیری همانند عرف، حسن نیت و اصول اخلاقی جبران شده و قرارداد تکمیل می‌گردد (مواد ۳۵۶ و ۲۲۱ قانون مدنی).

و) در تطبیق معنا بر لفظ نیز هر گاه دو معنا وجود داشته باشد که یکی برخاسته از ابزارهای اجتماعی و دیگری برخاسته از قصد مشترک طرفین باشد معنایی را برگزید که طرفین مد نظر داشته‌اند، ولی این گزینش منوط به عدم مغایرت با منافع اجتماعی خواهد بود (مواد ۱۰ و ۱۹۱ و ۹۷۵ قانون مدنی).

در نظام حقوقی انگلستان نیز می‌توان به این نکته پی برد که دادرسی در کنار اهمیت دادن به اراده و قصد طرفین در انعقاد قرارداد و تأمین اهداف آنها در تفسیر قرارداد، تفسیری را برمی‌گزیند که علاوه بر تأمین منافع فردی، مضر به حال اجتماع نیز نباشد. (Smith and Keenans, 2001, P. 326) به این ترتیب دادرسی در مواجهه با یک قرارداد و تفسیر آن باید بین دو نکته اساسی پیوند برقرار نماید:

الف) تفسیری نماید که برخاسته از قصد مشترک بوده و در جهت تأمین منافع و انتظارات فردی آنها از نتیجه قرارداد باشد. (Joseph Chitty, vol. 1, 2004, P. 10-12)

ب) طرفین قرارداد را به عنوان جزئی از اجزای جامعه پنداشته و به آنان هرگز اجازه ندهد که در جهت تأمین منافع فردی، هنجارهای اجتماعی را نادیده بگیرند. در واقع در تفسیر قرارداد، مخالفت نکردن با الزامات و هنجارهای اجتماعی را مد نظر قرار داده و تفسیری را برگزیند که علاوه بر تأمین منافع فردی، در جهت تأمین منافع اجتماعی نیز باشد. (Ibid)

با برقراری تعادل و توازن بین نکات مزبور، تفسیر قرارداد به معنای پی بردن به قصد مشترک طرفین در جهت خواسته‌های آنان با در نظر گرفتن محدودیت‌های اجتماعی و احترام به عوامل

۱. قاعده تفسیری رومی در این مورد بیان می‌دارد: قرارداد باید به گونه‌ای تفسیر شود که به صحت بیانجامد نه به بطلان.
Poturs ut ualeat quam ut preat.

اجتماعی است. بنابراین در تفسیر قرارداد، آموزه‌های مکاتب فردی و اصالت اجتماعی با یکدیگر تلفیق شده و دادرس را و می‌دارند تا با توجه به مواد زیر به رفع ابهام از قرارداد بپردازد:

الف) به کشف قصد مشترک طرفین پرداخته و براساس شروط قراردادی^۱ تفسیری را به عمل می‌آورد که مد نظر آنان است. در این بین به تمامی شروط صریح^۲ و شروط ضمنی^۳ توجه نموده و آنها را به گونه‌ای با هم پیوند می‌دهد که مطابق با اراده طرفین قرارداد باشد. در واقع تمامی مفاد سند و محتویات آن^۴ در نظر گرفته شده و هدف اساسی، حل اختلاف منعقدکنندگان قرارداد براساس خواست مشترک و در جهت منافع مشترک آنان است. (G.H. Treitel, 1995, P. 175)

ب) در تفسیر قرارداد به قوانین موضوعه اهمیت می‌دهد. قانون برخی از قراردادها را از بدو انعقاد باطل می‌داند (Daivid Barker and Colin Padfield, Op.Cit, P. 145) برای مثال ماده ۱۸ قانون قمار مصوب ۱۸۴۵^۵، اذعان می‌دارد: «تمام قراردادهای مربوط به قمار و شرط‌بندی، خواه شفاهاً و خواه کتباً منعقد شوند باطل و بلااثر خواهند بود و هیچ ادعایی برای استرداد وجه یا چیزهای بارزش مورد ادعای برنده قمار، یا اشیائی که به دست ثالثی سپرده شده تا پس از وقوع شرط‌بندی آنها را به برنده قمار بدهد، در دادگاه‌های قانونی یا انصاف قابل اقامه یا استماع نخواهد بود».

بنابراین در رجوع به قرارداد و تفسیر آن، دادرس باید به نظر اجتماع و نمایندگان آن احترام گذارد و در جهت حفظ منافع عمومی گام بردارد. از این روست که توافق اشخاص برای انعقاد قراردادهایی که برای ارتکاب جرم یا تخلفات مدنی^۶ و نیز قراردادهای مربوط به روابط جنسی نامشروع^۷ که مطابق قوانین موضوعه باطل اعلام شده‌اند معتبر نبوده و دادرس در تفسیر این قراردادها، به دلیل مخالفت با قوانین آمره راهی را خواهد پیمود که به بطلان قرارداد بیانجامد. (Simth and Keenans, Op.Cit, P. 327)

ج) علاوه بر رعایت قوانین موضوعه و احترام به آنها، قرارداد باید در جهتی تفسیر شود که به نظم عمومی لطمه‌ای وارد نشود. با این وصف، چه در زمان انعقاد قرارداد و چه در زمان اجرای

1. Contractual terms
2. Express terms
3. Implied terms
4. Consents of contract
5. The Gambling Act 1845
6. Contracts to commit crimes or civil wrongs.
7. Contracts involving sexual immorality

آن، هر گاه شرط قراردادی آشکارا محل نظم عمومی باشد آن شرط از قرارداد حذف می‌شود و اگر شرط به گونه‌ای مندرج شود که حذف آن موجب اخلال در روابط کلی طرفین گردد، کل قرارداد باطل و بلااثر خواهد شد. (Ibid, P. 327-328)

د) علاوه بر رعایت قوانین موضوعه و نظم عمومی اعمال شده از سوی قضات، در تفسیر قراردادها، قواعد اخلاقی نیز باید مدنظر قرار گیرد. از این رو هیچ شخصی نمی‌تواند در معنی دادن به الفاظ، معنایی را برگزیند که مخالف با اصول و قواعد اخلاقی پذیرفته شده در جامعه است. بنابراین در تفسیر قراردادهای مربوط به نامزدی و ازدواج، معنایی برگزیده خواهد شد که علاوه بر تبیین مشترک طرفین، با اصول اخلاقی نیز سازگار بوده و در عمل به حرمت خانوادگی لطمه نزند. (Ibid, P. 327)

با نگرش در موارد بالا، مشخص می‌گردد که نظام حقوقی انگلستان همانند نظام حقوقی ایران، مکتب تلفیقی را پذیرفته است. در این نظام بها دادن به قصد مشترک طرفین و سند ابرازی آنان امری اساسی است، ولی اشخاص در تنظیم روابط و بیان خواسته‌هایشان نباید بر اموری توافق کنند که موجب بی‌اعتباری قرارداد می‌شوند. بنابراین هرگاه قرارداد غیرمشروعی انعقاد یابد، آثار کلی آن این است که هیچ‌یک از طرفین نمی‌تواند برای ایفای اجباری آن توسط طرف دیگر اقامه دعوی نماید، چرا که قرارداد از اصل باطل بوده است. با این وصف، مشخص می‌شود که نظام حقوقی انگلستان نیز به قرارداد به عنوان امری فردی - اجتماعی نگریسته و از آموزه‌های هر دو مکتب اصالت فرد و اجتماع بهره می‌برد.

گفتار سوم: ابزارهای تفسیر قرارداد در حقوق ایران و انگلستان

پس از آشنایی با مفهوم و قلمرو تفسیر قرارداد و نقش مکاتب اصالت فردی و اجتماعی در آن، در این قسمت از مقاله به بررسی ابزارهای تفسیری که ریشه در مفهوم فردی و اجتماعی قرارداد دارند پرداخته می‌شود. در واقع مکاتب تفسیری علت وجودی ابزارهای مختلف تفسیری بوده و در شکل گرفتن آنها نقش اساسی دارند.

با نگرش به مکتب حقوق فطری و اصالت فردی^۱ و همچنین مکاتب تفسیری دیگر همانند مکتب تفسیر لفظی^۲ نقش ابزارهای برخاسته از خود قرارداد در تفسیر آن به خوبی نمایان است. از این رو،

۱. برای مطالعه در مورد مکاتب حقوق فطری و اصالت فردی و تأثیر آنها در روابط خصوصی اشخاص ر.ک.: کاتوزیان، 1385، جلد اول، ص ۴۴ الی ۱۳۷ و ۴۴۳ الی ۴۵۶.
۲. برای مطالعه در مفهوم، ویژگی‌ها و شرایط اعمال این مکتب تفسیری ر.ک.: همان، جلد دوم، ص ۱۲ الی ۱۷.

بررسی مفاد و عبارات قراردادی و نقش اراده منعقدکنندگان در تنظیم قرارداد از یک سو و طبیعت و مقتضای خود قرارداد از سوی دیگر، دو ابزار مهم تفسیری است که در تشکیل، خود را وامدار مکاتب ذکر شده می‌دانند. با این بیان دادرس در مواجهه با قرارداد به مفهوم فردی آن توجه نموده و با توجه به شیوه‌های احراز اراده (نظریه اراده باطنی و نظریه اراده ظاهری) و مقتضای عقود و آثار خاص آنها به رفع ابهام موجود در اراده مشترک طرفین و مفاد مندرج در سند قراردادی می‌پردازد. با توجه به مکاتب اجتماعی^۱ از قبیل مکتب تحقیقی اجتماعی - دولتی، مکتب اصالت اجتماعی و همچنین مکاتب تفسیری همانند تحقیق علمی آزاد^۲ به مداخله عوامل اجتماعی در تفسیر قرارداد پی برده می‌شود. محکمه در مواجهه با قرارداد علاوه بر بررسی ابزارهای برخاسته از متن قرارداد و منشأ تشکیل دهنده آن، به ابزارهای خارج از قرارداد نیز توجه کرده و با یاری جستن از آنها به تفسیر و تکمیل اراده اشخاص و عبارات مبهم و ناقص قرارداد می‌پردازد. این ابزارها عبارت‌اند از: قانون (اعم از قانون امری، تفسیری و تکمیلی)، عرف قراردادی، انصاف و اصل حسن نیت. با این وصف ابزارهای تفسیری را به دو گروه: ابزارهای برخاسته از خود قرارداد و ابزارهای خارج از قرارداد تفکیک کرده و نقش هر یک را در تفسیر قرارداد بیان می‌داریم:

۱. بررسی ابزارهای تفسیری برخاسته از قرارداد

۱-۱ اراده مشترک طرفین قرارداد

با دقت در مفهوم تفسیر و تعریف آن مشخص می‌شود که در بحث از تفسیر قرارداد اراده طرفین و قصد مشترک آنان در انعقاد قرارداد و تعیین حدود تعهدات طرفین، نقش اساسی و محوری دارد، چرا که روشن کردن و زدودن ابهام از قصد طرفین و رسیدن به خواست آنان، غایت اصلی و هدف اساسی تفسیر قرارداد است. بر اساس همین است که مهم‌ترین عامل از عوامل تفسیری اراده و توجه به آن است. در واقع، عقد اساس و بنیان خود را مرهون آن دانسته و به سرچشمه و مصدر خود در بحث از تفسیر ارزشی خاص قائل است.

نظریه اراده ظاهری و اراده باطنی به عنوان دو ابزار تفسیری در نظام‌های حقوقی بحث و بررسی گردیده است. طرفداران اراده باطنی اذعان می‌دارند که ارتباط توافق باطنی و نفسانی اشخاص در

۱. برای مطالعه در مکاتب حقوقی اجتماعی و دولتی ر.ک.: همان، جلد اول، ص ۲۴۰ الی ۴۱۸.

۲. برای مطالعه در مکتب تحقیق علمی آزاد ر.ک.: همان، جلد دوم، ص ۱۸ الی ۲۱ و:

Corbin (Arthur Linton), Corbin on Contract, Vol. 1, Common Law Library, 29 Edition, U.S.A, West Publication, P. 272.

پیوند با یکدیگر عامل موجد قرارداد و بیان‌کننده حدود و دیگر شرایط آن است، وسیله ابراز اراده نیز به عنوان عامل خارجی و مبرز اراده واقعی طرفین بوده و اصالت ندارند. در مقابل طرفداران اراده ظاهری معتقدند که مبنای تشکیل قراردادها اراده ظاهری و اعلامی منعقدکنندگان است و وجود قصد انشایی باطنی اشخاص بدون ابراز در عالم خارج تأثیری در قراردادها ندارد. در واقع اگر حقوق برای اموری که در ذهن ایجاد شود و در اجتماع اثرگذارند، ارزش قائل شود، هر شخص می‌تواند با تصمیمات خود در درون و ضمیر خویش برای دیگری تصمیم بگیرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱-۱۶۵).

در حقوق ایران، بررسی قوانین مربوط به قرارداد به خصوص قانون مدنی، مبین این نکته است که آنچه به عنوان اصل در طریق احراز اراده مد نظر است، همانا اراده باطنی و توجه به نیت و قصد درونی اشخاص است، ولی این امر مانع از آن نمی‌شود که اراده ظاهری پذیرشی در حقوق ایران نداشته باشد. آری، دادرس در برخی موارد تفوق و برتری را به اراده ظاهری اشخاص داده و دلیل خلاف آن را نیز نمی‌پذیرد. بنابراین اراده ظاهری نه به عنوان یک اصل، بلکه مکمل اراده باطنی در رفع ابهام از اراده طرفین کمک‌رسان است. در بیان نفوذ اراده باطنی اشخاص به عنوان اصل در تفسیر قرارداد دلایل زیر مهم هستند:

الف) تحقق عقد در عالم اعتبار منوط به وجود اراده باطنی و واقعی اشخاص است. توجه در قسمت اول ماده ۱۹۱ قانون مدنی و برقراری ارتباط با قسمت اخیر آن تأیید این ادعاست.

ب) در بحث از توافق اراده‌ها نیز به حاکمیت اراده باطنی اشخاص توجه شده است. در همین جهت توجه به منطوق ماده ۱۹۴ قانون مدنی و تطبیق آن با ماده ۱۹۱ قانون مدنی بیان‌کننده این امر است. در قسمتی از ماده ۱۹۴ قانون مدنی آمده است: «... به نحوی که احد طرفین همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشای آن را داشته است...» و معنای قصد انشا با توجه به مفهوم آن در ماده ۱۹۱ قانون مدنی، اراده باطنی اشخاص است.

ج) در بحث از عوامل مخدوش‌کننده اراده نیز آنچه مد نظر قانون‌گذار قرار گرفته است توجه به اراده باطنی اشخاص است. ماده ۱۹۹ قانون مدنی در همین جهت اشعار می‌دارد «رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست»، با بررسی مفاهیم اشتباه و اکراه مشخص می‌شود که این مفاهیم وابستگی تام به قصد باطنی اشخاص داشته و با رجوع به نیت و قصد درونی اشخاص است که این عوامل مخدوش‌کننده قصد و رضا کشف شده و مانع تأثیر عقد در عالم اعتبار می‌شوند. (صاحبی، همان، ص ۷۸).

د) بررسی آثار قرارداد نسبت به طرفین و اشخاص ثالث نیز حاکی از تفوق اراده باطنی بر اراده ظاهری است. در ماده ۱۹۶ قانون مدنی آمده است: «کسی که معامله می‌کند... مگر این که در وقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود، با تدقیق در جمله «یا بعد خلاف آن ثابت شود» مشخص می‌شود که هرگاه بعد از قرارداد با رجوع به اراده واقعی مشخص شود که شخصی که معامله را به قصد شخص دیگری انجام داده، ولی در زمان انعقاد عقد این امر را ابراز نداشته است، معامله برای همان شخص خواهد بود که نامی از وی در قرارداد ذکر نشده است.^۱

ه) نهاد معامله صوری موجود در ماده ۲۱۸ قانون مدنی نیز نمونه‌ای از پذیرش اراده باطنی به عنوان اصل در انعقاد و تفسیر قرارداد است. برای اینکه دادرس به صوری بودن معامله پی ببرد چاره‌ای جز رجوع به قصد واقعی طرفین ندارد چرا که قصد ظاهری آنان حاکی از یک توافق صحیح است.

با این وصف اراده ظاهری و نقش آن در تفسیر قرارداد نیز مد نظر قانون گذار بوده است: الف) در بحث از بیع اموال غیرمنقول قانون ثبت، تفوق را به اراده ظاهری داده است. بررسی مواد ۲۲ و ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت حاکی از برتری سند قرارداد بر دیگر است. از این رو اراده ظاهری بیان شده در سند، مد نظر بوده و خلاف آن پذیرفته نمی‌شود.

ب) در اسناد رسمی نیز اولویت با اراده ظاهری است. ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی در بیان این تفوق، ادعای انکار یا تردید را در مورد اسناد رسمی مسموع ندانسته و برای عبارات و مفاد سند ارزشی خاص قائل است.

ج) حمل الفاظ بر معانی عرفیه نیز از زمره دلایل و مستندات مربوط به پذیرش اراده ظاهری است. از این رو در استنباط از ماده ۲۲۴ قانون مدنی برخی از نویسندگان اذعان داشته‌اند که در توجه در معنای ماده ۲۲۴ قانون مدنی، به معنای معتبر دانستن مفاد ظاهری عرفی قرارداد و ترجیح و تفوق اراده ظاهری بر اراده باطنی است و هیچ دیگر از طرفین قرارداد نمی‌تواند ادعا کند که معنی ظاهری و عرفی الفاظ قرارداد مقصود وی نبوده است و محکمه نیز حق عدول از معنای ظاهری عبارات قرارداد را از طریق تفسیر ندارد (قشقای، همان، ص ۹۲)، ولی باید گفت که معنای عرفی الفاظ تا زمانی معتبر بوده و ملاک عمل دادرس در تفسیر قرارداد می‌گیرد که مغایرت آن با مقصد واقعی اشخاص محرز نباشد. بنابراین هرگاه با رجوع به اراده باطنی مغایرت معانی به کار رفته در

۱. به نظر برخی استادان می‌توان ماده ۱۹۶ را مصداقی از تئوری «وکالت ظاهری» در حقوق ایران دانست. کاتوزیان، ۱۳۸۳، جلد دوم، شماره ۳۱۴ و ۳۲۷.

قصد واقعی طرفین با عرف احراز شود، بی‌شک معنایی برگزیده خواهد شد که برخاسته از قصد مشترک و واقعی طرفین است نه معنای عرفی آن. برگزیدن معنای عرفی بر معنایی که برخاسته از اراده منعقدکنندگان قرارداد است معنایی جز بها ندادن به اراده اشخاص در تفسیر قرارداد ندارد. اراده‌ای که احراز آن هدف والای تفسیر بوده و تمام عوامل اجتماعی در کمک به آن واجد ارزش شناخته می‌شوند.

برخی با استناد به ماده ۲۲۳ قانون مدنی و نقش اصل صحت در قراردادها، استنباط کرده‌اند که وجود این ماده دلیل بر اعتبار اراده ظاهری و اصالت دادن به مفاد ظاهری قرارداد است، از این‌رو از زمره دلایل پذیرش اراده ظاهری و برتری آن بر اراده باطنی دانسته شده است (صاحبی، همان، ص ۸۰)، اما به نظر می‌رسد اصل مزبور دلالتی به نفوذ اراده ظاهری ندارد چرا که هرگاه توجه به اراده ظاهری اشخاص در قرارداد منجر به بطلان عمل حقوقی شده، ولی با رجوع به اراده باطنی آنان صحت قرارداد استنباط شود، باید به صحت قرارداد حکم داد و مستند حکم هم همان ماده ۲۲۳ قانون مدنی خواهد بود. همچنین وجود تعهدات عرفی مندرج در ماده ۲۲۵ قانون مدنی را نیز نمی‌توان از زمره دلایل پذیرش اراده ظاهری و برتری آن بر اراده باطنی دانست. بنابراین استدلال برخی از حقوقدانان نادرست است که قانون‌گذار از رمز اراده ظاهری اعلامی نیز فراتر رفته و اموری را که در عرف و عادت مرسوم بوده و در قرارداد میان طرفین واقع نشده به منزله ذکر در عقد و در ردیف اراده ظاهری و اعلام شده دانسته است. (همان، ص ۷۹). این ماده در بیان برتری اراده ظاهری بر اراده باطنی نیست بلکه نگرش در رویکرد اجتماعی قرارداد و اهمیت عوامل اجتماعی در قرارداد را رسانده و بیان‌کننده این است که تعهدات عرفی در جهت تکمیل تعهدات قراردادی ناشی از ورود نظریه‌های اجتماعی در قرارداد است و ارتباطی با اراده ظاهری و باطنی ندارد.

نتیجه اینکه ابزارهای تفسیری اراده باطنی و اراده ظاهری هر دو در محکمه استفاده می‌گردند. در این بین اصل، بها دادن به اراده باطنی و واقعی طرفین قرارداد است و در تعارض بین اراده ظاهری و باطنی اشخاص، مفسر اراده باطنی را بر اراده ظاهری برتری بخشیده و با در نظر گرفتن آن به تفسیر قرارداد و رفع ابهام از آن روی می‌آورد.

در حقوق انگلستان وضع به گونه‌ای دیگر است. در این کشور در ابتدا بر اثر ترجمه آثار نویسندگان فرانسوی چون «پوتیه»^۱ تئوری «اصیل بودن قصد واقعی» در تفسیر قراردادها وارد شده و

دادرسی در احراز قصد مشترک طرفین چاره‌ای جز رجوع به اراده باطنی طرفین نداشته بود، ولی این تئوری در حقوق جدید انگلستان به عنوان اصل دیگر قبول نگردیده است (Peter March, 1994, P. 220). در واقع وجود تئوری اصیل بودن قصد واقعی طرفین در دوران کهن مربوط به معادلات معمولی مردم بوده است. در زمانی که زندگی اجتماعی به شکل پیشرفته امروزی وجود نداشته و تکنولوژی در جامعه رخنه نکرده بود، رجوع دادرسی به قصد باطنی طرفین توجیه‌پذیر بوده، ولی امروزه علت این اصل به دو دلیل از بین رفته است؛ نخست گسترش صنعت و تکنولوژی از یک طرف موجب پیچیدگی روابط اجتماعی شده و از طرف دیگر از همزیستی و نزدیکی اشخاص نسبت به هم می‌کاهد، بنابراین با صنعتی شدن جوامع که موجب ایجاد زندگی مصنوعی بشری نیز می‌شود، ارتباط‌های نزدیک عاطفی و بشری جایگاه خود را به ارتباط‌های تکنولوژیک داده است. دوم وجود قراردادهای پیچیده و بین‌المللی در روابط خصوصی مجال تفکر بیشتر را به دادرسی نداده و او را در سمت و سویی قرار می‌دهد که تنها به ابراز اراده‌ها توجه نماید (قشقای، همان، ص ۷۹).

با این وصف، امروزه دیگر پذیرش اراده باطنی به منزله یک اصل در حقوق انگلستان امری است مطروود، و آنچه بها داده می‌شود مفاد سند و عبارات به کار برده شده توسط طرفین قرارداد است (Peter March, OP.Cit, Page 22-23). معطوف شدن محاکم به اراده ظاهری و جایگزینی آن با اراده باطنی ریشه در شکل قراردادهای و چگونگی انعقاد آنها دارد. در این کشور، قراردادهای از نظر شکل به چهار گروه تقسیم می‌شوند برخی از این قراردادهای باید با سند رسمی منعقد شوند^۱ و برخی دیگر باید مکتوب گردند،^۲ گروه سوم قراردادهایی هستند که باید سند نوشته داشته باشند^۳ و آخرین گروه قراردادهایی هستند که به هر شکل می‌توانند منعقد گردند.^۴

قاعده کلی بر این است که قرارداد مکتوب نمی‌تواند با دلیل شفاهی (لفظی) تغییر یابد. بنابراین در قراردادهای مکتوب چه با سند رسمی یا سند عادی و نیز قراردادهایی که اسناد نوشته داشته باشند، کاوش برای یافتن اراده مشترک طرفین قرارداد با توجه به اسناد و عبارات است و محکمه نمی‌تواند اسناد را نادیده گرفته و به قصد باطنی افراد پی ببرد و چنین فرض می‌شود که آنچه در سند ذکر شده اراده واقعی طرفین نیز است (Antony Downes, 1993, P. 220-221) در

1. Contracts required to be made by deed.
2. Contracts required being in writing.
3. Contracts to be evidenced in writing.
4. Parol or written contract.

رجوع به سند نیز معنای متعارف و ادبی کلمات مد نظر قرار می‌گیرند (Evan Mc Kendrick, 2000, P. 193).

با وجود این در برخی از موارد به دلیل احراز نبودن قصد مشترک با اراده‌ی ظاهری، به اراده‌ی باطنی نیز بها داده شده و از آن استفاده می‌شود برای مثال:

الف) برای نشان دادن عرف تجاری یا رسم بازرگانی و نیز توضیح ابهام پنهان و اثبات شروط ضمنی که در قرارداد صریحاً پیش‌بینی نشده است، دلیل شفاهی پذیرفته شده است (David Barker and Colin Padfield, Op.Cit, P. 171-172).

ب) کسی که مدعی است در انعقاد قرارداد اشتباه کرده است باید ادعای خود را به اثبات رساند و محکمه هرگاه با رجوع به قصد باطنی شخص اشتباه مؤثر را دریابد، به قرارداد منعقد شده بهایی نمی‌دهد. بنابراین برای رهایی از مسئولیت باید ثابت شود که نخست سند امضا شده در اساس متفاوت از سندی است که امضاکننده قصد امضای آن را داشته است و دوم اشتباه‌کننده باید ثابت نماید که از روی غفلت و بی‌دقتی امضا نموده است و سوم باید ثابت نماید که اگر محتوای سند آشکار می‌شد وی به امضا سند روی نمی‌آورد (H Treitel, Op.Cit, P. 303).

ج) وقوع اکراه یا اعمال نفوذ ناروا در قرارداد می‌تواند از تأثیر حقوقی قرارداد پیشگیری نماید (Smith and Keenans, Op.Cit, P. 283). هنگام انجام مذاکرات، طرفین باید فارغ از هرگونه تهدید یا اعمال غیرموجه باشند. بنابراین در تفسیر قرارداد، دادرس با احراز این نکته که طرف مدعی واقعاً مکره بوده یا فشاری ناروا بر وی وارد شده، تأثیر حقوقی قرارداد را متزلزل خواهد ساخت. مشخص است که برای پی بردن به این امور، با رجوع به قصد باطنی و مذاکرات پیش از قرارداد و اوضاع و احوال خاص مکره در انعقاد قرارداد، وقوع یا عدم وقوع اکراه را تشخیص می‌دهد.

د) قراردادهای خلاف نظم عمومی و قوانین انگلستان باطل و بلااثرند، بنابراین هرگاه طرفین قرارداد و سند آن به ظاهر حسن نیت دارد و قراردادی سالم منعقد کنند، ولی در باطن برخلاف قوانین و منافع جامعه گام بردارند، دادرس با احراز قصد باطنی آنان، به توافق به عمل آمده بهایی نخواهد داد. در پرونده پارکینسون علیه شرکت (با مسئولیت محدود) کالج آمبولانس (Parkinson V. College of Ambulance Ltd (1925)) که در آن یک سرهنگ به نام پارکینسون مبلغ ۳۰۰۰ پوند به صندوق خیریه پرداخته بود، ولی در قصد واقعی او کسب لقب شوالیه علت پرداخت پول بوده است، دادگاه علاوه بر این که عنوان شوالیه را به او نداد، پول وی

را نیز استرداد نکرد. این قرارداد مغایر با صداقت در پست‌های مملکتی بوده و در کامن لا غیرقانونی بود (G.H. Treitel, Op.Cit, P. 155). نتیجه اینکه با نگرش بر دلایل اراده‌ظاهری و اراده باطنی در نظام حقوقی انگلستان، در تفسیر قراردادها ابزار اصلی قرارداد به عنوان شخص متعارف و معقول جامعه به تفسیر اراده‌مشارک پرداخته می‌شود.

۲-۱. مقتضای قرارداد و نقش آن در تفسیر قرارداد

علاوه بر اراده‌مشارک طرفین، مقتضای قرارداد^۱ نیز ابزار تفسیری دیگری است که از خود قرارداد برخاسته است. در واقع دادرس با استفاده از مقتضای خاص هر یک از عقود به تفسیر می‌پردازد. برای مثال در مواجهه با عقد بیع، انتقال مالکیت را مد نظر داشته و در تفسیر همواره از آن حمایت می‌کند.

باید اذعان داشت که هر عقد خصوصیات و آثاری دارد که آن را از دیگر عقود متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها و آثار از حیث وابستگی به ذات و جوهر قرارداد با یکدیگر یکسان نیستند. قسمتی از آنها چنان با ماهیت قرارداد آمیخته‌اند که بدون وجود آنها عقد، جوهر و طبیعت خود را از دست می‌دهد. برعکس برخی دیگر از این شرایط تنها به منظور تکمیل شرایط قراردادی و پیروی از قصد مشارک طرفین قرارداد است؛ یعنی اگر عقد بدون قید و شرط واقع گردد وجود آنها ثابت است، ولی هیچ مانعی هم ندارد که برخلاف آن تراضی صورت پذیرد. بدین لحاظ دسته نخست را در مقتضای ذات قرارداد^۲ و دسته دوم را در مقتضای اطلاق قرارداد^۳ گویند.

لازم به ذکر است که مقتضای ذات قرارداد به عنوان ابزار تفسیری برخاسته از خود قرارداد بررسی می‌گردد. در واقع باید بین مقتضای ذات قرارداد از دیگر مقتضیات قرارداد همانند مقتضای اطلاق و اثر عقد قائل به تفکیک شد. مقتضای اطلاق و اثر قرارداد جنبه تبعی داشته و به اراده صریح و ضمنی طرفین، عرف و عادت قراردادی و مقررات تکمیلی و تفسیری برگشته و اصالت ندارد، ولی بررسی ماهیت، طبیعت و ذات قرارداد به عنوان ابزار تفسیری در کنار اراده طرفین، به

1. Exgency of contract.

۲. در تعریف مقتضای ذات قرارداد آمده است: «اثری است که هدف اصلی عقد را تشکیل می‌دهد مانند انتقال بیع و ثمن در عقد بیع که هدف اساسی آن است و مقاربت که رکن اصلی نکاح است». جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۶۷۷.

۳. در تعریف مقتضای اطلاق قرارداد آمده است: «اثری است از آثار عقد که هرگاه در عقد نسبت به آن ذکر به بیان نیاید، عقد موجب حصول آن اثر باشد». همان.

دادرسی در رفع ابهام از قرارداد یاری می‌رساند. برای مثال هرگاه بین منعقدکنندگان قرارداد عاریه، اختلاف ایجاد شود به طوری که نیاز به تفسیر قرارداد احراز شود، دادرسی با ملاحظه قرارداد عاریه اولین نکته‌ای که درمی‌یابد این است که این عقد از زمره عقود اذنی بوده و نقش اذن و آثار آن باید در تفسیر قرارداد لحاظ گردد. از این رو به بررسی نقش مقتضای ذات عقد در تفسیر قرارداد، توجه به داده‌های قوانین ایران و نظریات ارائه‌شده در نظام حقوقی انگلستان پرداخته می‌شود:

الف) در تفسیر قرارداد، دادرسی علاوه بر اینکه به دیگر عوامل تفسیری نظر دارد به طبیعت قرارداد نیز توجه می‌کند. از این رو در اولین مرحله به تفکیک و تشخیص مقتضای ذات عقد و مقتضای اطلاق عقد می‌پردازد. در این ارتباط او به مفاد قرارداد نظر کرده و با تشخیص ماهیت حقوقی به مقررات خاص ماهیت حقوقی توجه کرده و مقررات امری و تفسیری را از یکدیگر متمایز می‌کند. به این طریق مقتضای ذات قرارداد به دست آمده و دادرسی را در مراحل بعدی تفسیر یاری می‌کند.

ب) علاوه بر مورد بالا در تفسیر قرارداد محکمه با توجه به اراده طرفین به تشخیص مقتضای ذات عقد پرداخته و در این راه تکلیفی به تبعیت از عنوان انتخابی طرفین نیز ندارد. برای مثال، هرگاه طرفین برای فرار از مالیات، قرارداد بیع منعقد کنند در حالی که هدف مستقیم و بلاواسطه از انعقاد قرارداد، تملیک مجانی مال است. از این رو دادرسی با توجه به اراده طرفین، مقتضای ذات قرارداد مزبور را تملیک مجانی مال دانسته و براساس آن به تفسیر قرارداد می‌پردازد. بنابراین محکمه به «اصل حاکمیت اراده» بها داده و مفاد تراضی اشخاص را بی‌اعتبار نمی‌داند، منتها در این حالت عقدی به وجود آمده است که روح آن برگرفته از اراده مشترک طرفین است، در حالی که لباسی به تن دارد که قانون آن را دوخته است. با این اوصاف، تشخیص مقتضای ذات قرارداد از دیگر مقتضیات در امر تفسیر به دادرسی کمک فراوانی می‌کند.

ج) هرگاه طرفین در محتوای قرارداد توافقاتی نمایند که برخی از آنها مغایر با مقتضای ذات قرارداد است، محکمه در تفسیر قرارداد و رفع ابهام و تناقض به این روش عمل می‌کند.

- هرگاه محکمه احراز نماید که مفاد تراضی طرفین در قسمت‌هایی از متن قرارداد با مقتضای ذات قرارداد مغایر است، با حذف این قسمت از تراضی طرفین به رفع تناقض خواهد پرداخت، چرا که قراردادها باید به گونه‌ای تفسیر شوند که به صحت بیانجامد نه بطلان. با این وصف حذف شروط مغایر با مقتضای ذات عقد به صحت قرارداد خلل وارد نمی‌آورد.

- هرگاه مفاد تراضی طرفین در قسمت‌هایی از متن قرارداد، از اهداف مهم تشکیل معامله تشخیص داده شود و محکمه دریابد که با حذف این شروط به تخریب اراده مشترک طرفین

قرارداد می‌پردازد، ابتدا از آنان می‌خواهد تا شرط خود را حذف کنند یا تغییر دهند و در صورت حذف نکردن یا تغییر، به لحاظ مغایرت بین جوهر عقد و قصد طرفین چاره‌ای جز باطل شمردن قرارداد ندارد (ماده ۲۲۳ قانون مدنی).

همان‌گونه که ذکر شد باید توجه داشت که اضمحلال قرارداد آخرین چاره برای دادرس است و هرگاه وی بتواند با عوامل و رهنمودهای تفسیری به رفع ابهام و تناقض بپردازد، تا آنجا که می‌تواند از بی‌اعتبار شدن قرارداد پیشگیری خواهد کرد. بدین منظور، تلاش وی سازش میان اراده مشترک طرفین و طبیعت قرارداد است و تا آنجا که می‌تواند از راه حل‌هایی استفاده نماید که به سازش و صلح بین دو عامل تفسیری ذکر شده منجر گردد.

د) در بحث از عنوان انتخابی توسط طرفین، محکمه به لحاظ احترام به ظواهر اعلام اراده سعی می‌کند که محتوای قرارداد را مطابق با عنوان انتخاب نماید. به این ترتیب، دادرس هم به اراده طرفین احترام گذاشته و اعمال آنان را مبتنی بر نیتشان می‌داند و هم طبیعت قرارداد را موافق قصد طرفین تفسیر نموده است. از این رو، توصیف قرارداد مرحله ثانوی است و آن جایی است که دیگر هیچ امکانی برای پیوند بین جوهر و طبیعت عقد با اراده‌های طرفین وجود نداشته باشد.

ه) در تفسیر عبارات مبهم قرارداد، دادرس معنایی را برمی‌گزیند که موافق با مقتضای ذات قرارداد باشد و از به‌کاربردن معانی مغایر با طبیعت قرارداد اجتناب خواهد نمود. (G.H. Treitel, Op.Cit, P. 175) بنابراین در قرارداد بیع منعقد شده هرگاه از کلمه «انتقال» هم معنای انتقال مالکیت برآید و هم انتقال منافع، معنای انتقال مالکیت را برمی‌گزیند تا با عنوان انتخابی طرفین نیز مغایر نباشد.

نتیجه اینکه تشخیص مقتضای ذات قرارداد (طبیعت قرارداد) و تمییز آن از مقتضیات دیگر قرارداد، می‌تواند در تفسیر قرارداد به دادرس یاری رسانده و از موجبات رفع ابهام در قرارداد باشد.

۲. بررسی ابزارهای تفسیری خارج از قرارداد

در این قسمت به بررسی ابزارها و عواملی پرداخته می‌شود که برخاسته از خود قرارداد نیستند، بلکه عوامل اجتماعی هستند که مفسر را در تفسیر قرارداد یاری می‌کنند. توجه در مطالب پیشین و رویکرد فردی اجتماعی قرارداد نیز گویای این مطلب است. باید توجه داشت که این ابزارها و عوامل تفسیری در بالا برای یاری رساندن به دادرس است و او را در امر تفسیر یاری می‌نمایند:

الف) این عوامل اجتماعی در واضح کردن و معنی بخشیدن به عبارات قراردادی کمک شایانی به مفسر می‌کنند. برای مثال عرف به عنوان یک نهاد اجتماعی وارد قرارداد شده و معنی الفاظ را

تعیین می‌کند. توجه در همین نکته است که مقنن ایرانی را واداشته تا در ماده ۲۲۴ قانون مدنی الفاظ عقود را حمل بر معنای عرفی کند.

ب) این عوامل اجتماعی گاه موجب تعهدات قراردادی برای طرفین شده و با تکمیل اراده‌های آنان، قرارداد را در مسیر اجرای آن هموارتر می‌سازد. وجود تعهدات عرفی و قانونی اراده مفروض طرفین محسوب شده و سکوت طرفین حمل بر قبول این تعهدات فرض می‌شود. بنابراین، هرگاه مکان اجرای تعهد در قرارداد مشخص نباشد، با روی آوردن به عرف و در صورت نبودن عرف معین، با رجوع به قانون تفسیری، محل انعقاد قرارداد و محل اجرای آن مشخص شده و طرفین ملزم می‌شوند که به این تعهد عمل نمایند.

ج) علاوه بر موارد بالا، عوامل تفسیری اجتماعی با رویکرد به مفهوم فردی - اجتماعی قرارداد، دادرس را وادارند تا در امر تفسیر علاوه بر مد نظر قرار دادن طرفین و خواست مشترک آنان، به منافع و مصالح اجتماعی نیز نظر داشته باشند تا با استفاده از این ابزارهای تفسیری از سرکشی اراده طرفین کاسته و در مواردی که آشکارا منافع و مصالح اجتماعی نقض می‌گردد با استفاده از این اهرم‌ها، اراده طرفین را تعدیل نماید. برای مثال، با قبول قاعده انصاف و اعمال آن در تفسیر قرارداد، گاه معنایی انتخاب می‌شود که طرفین آن را مد نظر نداشته‌اند، ولی دادرس با فهم این مطلب، همین معنا را برای لفظ برمی‌گزیند.

۲-۱. نقش قانون در تفسیر قرارداد: با مطالعه در مباحث قانون و اوصاف ماهوی آن، مشخص می‌گردد که قانون در تفسیر قرارداد نیز نقشی مهم ایفا می‌کند. برای بررسی نقش قانون در تفسیر قرارداد باید انواع مختلف آن از نظر درجه اجبار و ارتباط با نظم عمومی ارزیابی گردد. از این روست که تفکیک قانون به قانون امری و قانون تفسیری و تکمیلی لازم و اساسی است. در واقع با تفکیک هر یک، درجه نفوذ آنها را در تفسیر قرارداد مشخص گردیده و چگونگی رجوع به آنها معلوم می‌گردد.

قواعد آمره، قواعدی هستند که مستقل از اراده اشخاص اجرا می‌شوند، به گونه‌ای که تخلف از آنها جایز نیست، خواه به طور مطلق و خواه نسبت به هدفی که منظور طرفین است. زیرا نیل به این هدف دقیقاً به وسیله قواعد مزبور تنظیم شده است (ژرژ دل وکیو، ۱۳۸۰، ص ۶۴). بنابراین اشخاص در تنظیم روابطشان باید نخست این قوانین را مدنظر قرار دهند و دوم مخالف آنها حرکت ننموده و تراضی برخلاف این قواعد نمایند. در این مورد اینکه اصل مسلم در حقوق عمومی را نمی‌توان با قراردادهای خصوصی تغییر داد، می‌تواند اهمیت حقوق عمومی و قواعد آمره را بیان نماید. با ذکر این توضیح نقش قانون امری در تفسیر قرارداد عبارت است از:

۱. در بحث تفسیر قرارداد، دادرس با رجوع به قرارداد باید در باید که آیا تراضی و توافق طرفین در جهتی حرکت کرده است که مغایر با منافع و مصالح اجتماعی است یا خیر؟ محکمه هرگاه قسمتی از مفاد قرارداد را مغایر با قوانین آمره بیابد به آن قسمت بها نداده و به دیگر تعهدات طرفین می‌پردازد و هرگاه قرارداد را مخالف با قواعد آمره بداند، تمامی آن را باطل و بلااثر خواهد دانست. (ماده ۹۷۵ قانون مدنی).

۲. تعهدات قانونی حاصل از قواعد آمره باید توسط طرفین قرارداد رعایت شوند. بنابراین دادرس وجود این تعهدات را مفروض دانسته و در هنگام تفسیر قرارداد از آنها پیروی خواهد کرد. قسمت اخیر ماده ۲۲۰ قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «... بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود ملزم می‌باشند.»

۳. در دادن معانی الفاظ و رفع ابهام از عبارات قرارداد نیز توجه به قوانین آمره مهم و اساسی است. هنگامی که محکمه با لفظ بیع مواجه می‌شود به معنای قانونی آن، که همانا تملیک عین به عوض معلوم است توجه می‌نماید و با توجه به همین معنا، به تفسیر قرارداد می‌پردازد.

۴. احکام صادره از محاکم خارجی و نیز قراردادهای منعقدشده در خارج کشور باید موافق قوانین آمره باشند (بند ۲ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی). از این رو قرارداد زندگی مشترک که بدون علقه زوجیت منعقد شود در محاکم ایرانی قابلیت استماع نداشته و در تفسیر قرارداد به موانع نظم عمومی، اخلاق حسنه و قانون آمره توجه می‌شود. (ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی)

در نهایت با دقت در موارد فوق مشخص می‌شود که قوانین آمره در بحث از تفسیر قرارداد، در شقوق مختلف به یاری مذکور آمده و او را به اطاعت از این قوانین در تفسیر قراردادها وامی‌دارند. قواعد تفسیری، برعکس قواعدی هستند که اعتبارشان فقط موقوف به عدم اراده مغایر طرفین و در حدود آن است. به این دلیل این قواعد را تفسیری گویند که در توضیح و یا تفسیر اراده‌ای ظاهر می‌شوند که طرفین به‌طور مبهم بیان داشته‌اند. گاهی نیز به این قواعد، قواعد تکمیلی می‌گویند که در فرض خودداری طرفین از اعلام هرگونه اراده‌ای حاکمیت دارند (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۵۸). وجود این قواعد باعث می‌شود که در روابط حقوقی، اشخاص این امتیاز را داشته باشند که از ذکر تمام شرایط قرارداد خودداری کنند. در این حالت قواعد تکمیلی به تکمیل اراده‌های آنان پرداخته و اراده مفروض آنان فرض می‌شود (ژرژ دل و کیو، همان، ص ۶۵). با توجه

به توضیح بالا تفاوت اساسی بین قواعد آمره و قواعد تخییری^۱ مشخص می‌شود و آن قابلیت تبدیل است، قواعد آمره در هیچ صورتی با اراده اشخاص قابلیت تبدیل به قواعد تخییری را ندارند، اما قواعد اخیر در صورتی که اراده‌ای برخلاف آنها اعلام نشود تبدیل به قواعد آمره می‌شوند. این توانایی تبدیلی قواعد تخییری به قواعد آمره است که وصف اجبار و الزام را وصف مشترک همه قوانین قرار می‌دهد.^۲ با بیان مفهوم قواعد تفسیری - تکمیلی، محکمه در مواجهه با قرارداد و رفع ابهام از آن از رهنمودهای این قواعد مطابق موارد زیر بهره می‌برد:

الف) نقش قانون تفسیری در تعیین محل انجام تعهد: ماده ۲۸ قانون مدنی، در صورت نبود توافق صریح و ضمنی طرفین و نیز عدم وجود عرف و عادت قراردادی به تکمیل اراده‌های اشخاص پرداخته و محل انعقاد عقد را محل انجام تعهد می‌داند. در عرصه تجارت بین‌المللی نیز قواعد حقوقی به بیان مقررات تفسیری و تکمیلی به منظور رفع نواقصات قراردادی می‌پردازد.^۳

ب) نقش قانون تفسیری در تعیین کیفیت اجرای تعهد: در مورد تعهدات طرفین هرگاه مال وصف کلی فی‌الذمه داشته باشد، طرفین می‌توانند در مورد کیفیت موضوع قرارداد به توافق برسند، در این صورت عینی داده خواهد شد که مطابق با اوصاف مقرر در قرارداد باشد. حال هرگاه طرفین ذکری از اوصاف و کیفیت مبیع در قرارداد ننمایند، قانون تفسیری به کمک آنها آمده و رفع اختلاف می‌نماید (ماده ۲۷۹ قانون مدنی).

ج) نقش قانون تفسیری در محدوده موضوع قرارداد: در برخی از مواقع طرفین در مورد اصل کالا توافق می‌نمایند، ولی ذکری از توابع آن به عمل نمی‌آورند، در این صورت قوانین تفسیری وارد شده و در تعیین آن مداخله می‌کنند (ماده ۳۵۸ قانون مدنی).

د) نقش قانون تفسیری در زمان ایفای تعهد: همانند مکان اجرای تعهد، در صورت سکوت طرفین و نبود عرف و عادت قراردادی، قانون تفسیری به رفع نقص می‌پردازد. حقوقدانان نیز با

۱. قواعد تخییری عنوان عامی است که هرگاه ناظر به تفسیر اراده اشخاص باشد قواعد تفسیری و هرگاه ناظر به تکمیل اراده اشخاص باشد قواعد تکمیلی گفته می‌شود. ر.ک.: همان، ص ۴.

۲. برای مطالعه در مختصات و ویژگی‌های قانون ر.ک.: کاتوزیان، ۱۳۸۵، جلد دوم، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

۳. در اصول قراردادهای بازرگانی بین‌المللی (UNIDROIT) نیز از این قواعد استفاده شده است. ماده ۱-۶ این مجموعه اصول در مورد محل ایفای تعهد بیان می‌دارد:

۱- چنانچه در قرارداد، محل ایفای تعهد معین شده باشد و براساس قرارداد نیز قابل تعیین نباشد، طرف مکلف است در محل‌های زیر تعهدات خود را عملی کند:

الف) در مورد تعهد پولی، در محل تجارت خود؛

ب) در مورد تعهدات دیگر، در محل تجارت خود.

۲- طرف باید موضوع افزایش هزینه حادث از ایفای تعهد را که متعاقب انعقاد قرارداد از تغییر محل تجارت ناشی شده است، کارسازی کند.

وحدت ملاک از ماده ۲۸۰ قانون مدنی در مورد محل انجام تعهد، در صورت نبود قصد و عرف و عادت قراردادی، انجام فوری تعهد را استخراج می‌کنند (شهیدی، مهدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴). ماده ۱-۱-۶ مجموعه اصول قراردادهای بازرگانی بین‌المللی UNIDROIT نیز در این مورد حل مشکل کرده است.^۱

نتیجه کلام اینکه ذکر مصادیق بالا درباره قواعد تفسیری و نقش این قواعد در تفسیر قراردادها بیان‌کننده این است که دادرس در تفسیر قرارداد از این قواعد برای تفسیر اراده‌های طرفین استفاده کرده و ورود این تعهدات در قرارداد را به عنوان اراده فرضی طرفین و نیز تکمیل قرارداد در جایی می‌داند که قرارداد ناقص است.

۲-۲ نقش عرف در تفسیر قرارداد: عرف قراردادی عبارتست از: «انس ذهنی جامعه یا گروه خاصی به امر مربوط به قرارداد» (شهیدی، مهدی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۲). در حقوق ایران، عرف قراردادی مد نظر قانون‌گذار قرار گرفته و بر آن نقش‌های مختلفی نیز قائل شده است. دقت در مواد مندرج در قانون نیز مؤید این نکته است.^۲ هرچند نقش عرف در عقود معین مندرج در قانون مدنی متنوع است، اما در بحث از تفسیر عقود به قلمروی حاکمیت عرف با توجه به قواعد عمومی قرارداد پرداخته می‌شود، از این رو حاکمیت عرف در موارد زیر مطرح است:

الف) نقش عرف در تعیین معانی عبارات قراردادی: مطابق ماده ۲۲۴ قانون مدنی الفاظ مندرج در قرارداد حمل بر معنای عرفی می‌شود. بنابراین هرگاه طرفین قرارداد به‌طور صریح معنی دیگری را از لفظ مورد نظر، اراده نکرده باشند، معنای عرفی عبارات قراردادی حاکم بوده و محکمه را ملزم خواهد ساخت که در تفسیر الفاظ با توجه به معنای عرفی آنها اقدام نماید.

ب) نقش عرف در تعیین حدود و تعهدات طرفین: هرگاه حدود و وسعت تعهدات طرفین به طور دقیق توسط اراده مشترک طرفین قرارداد مشخص نشده باشد، عرف به تکمیل نواقص موجود

1. Art .6.1.1- Party must perform its obligations :

- (a) If a time is fixed by or determinable From the contract , at that time.
- (b) If a period of time is fixed by or from the contract, at any time within that period unless circumstances indicate that the other party is to choose a time.
- (b) In any other case, within a reasonable time after the conclusion of the contract.

۲. در قانون مدنی ایران جمعاً پنجاه بار واژه عرف و مشتقات آن به کار رفته است. این مواد عبارت‌اند از: ۱۳ ، ۵۴ ، ۶۸ ، ۱۰۷ ، ۱۲۵ ، ۱۳۲ ، ۱۴۱ ، ۱۰۴ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۲۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۳۳۲ ، ۳۳۶ ، ۳۴۲ ، ۳۴۴ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۶۹ ، ۳۸۲ ، ۳۸۶ ، ۴۱۷ ، ۴۲۶ ، ۴۸۶ ، ۴۹۰ ، ۵۰۸ ، ۵۲۱ ، ۵۲۴ ، ۵۳۶ ، ۵۴۲ ، ۵۴۹ ، ۵۵۳ ، ۵۵۵ ، ۶۱۲ ، ۶۳۲ ، ۶۳۹ ، ۶۴۱ ، ۶۴۶ ، ۶۶۷ ، ۹۷۶ ، ۹۵۰ ، ۹۵۱ ، ۱۰۶۵ ، ۱۱۰۷ ، ۱۱۳۱ . از این ۵۰ مورد ۴۰ مورد مربوط به عرف قراردادی است.

پرداخته و به عنوان اراده‌ی ضمنی طرفین قرارداد، در حدود تعهدات مؤثر واقع می‌شود. (ماده ۲۲۰ قانون مدنی)

ج) نقش عرف در تعیین جهت معامله: عرف همچنین در برخی موارد جهت معامله را بین اشخاص تعیین می‌نماید. برای مثال هرگاه منزل مسکونی به اجاره واگذار گردد و در اجاره‌نامه ذکر از چگونگی استفاده از آن ذکر نشود، عرف حکم می‌کند که منافع مورد عقد، برای سکنا در آن است و نه برقراری کسب و کار در آن (شهیدی، همان، ص ۳۰۶)، (ماده ۴۹۰ قانون مدنی).

د) نقش عرف در تعیین قلمروی موضوع قرارداد: عرف می‌تواند در موضوع قرارداد نیز وارد شده و در قلمروی آن تأثیرگذار باشد. برای مثال، هرگاه در منطقه‌ای خاص عرف باشد که منزل مسکونی را با لوستر موجود در آن به اجاره دهند و در رابطه‌ی خاص دو طرف بنا به رؤیت مستأجر، لوسترها در منزل مذکور نصب شده باشند، هرگاه در هنگام تحویل محل مذکور میان موجر و مستأجر در مورد داخل بودن یا نبودن لوسترهای مذکور در منزل اختلاف حاصل شود، به حکم عرف این اموال نیز جزء منزل محسوب خواهند شد (ماده ۳۵۶ قانون مدنی). بنابراین عرف می‌تواند قلمروی موضوع قرارداد را موسع یا مضیق نماید (همان، ص ۳۰۵).

ه) نقش عرف در شناسایی ماهیت قرارداد: گاه اتفاق می‌افتد که طرفین بدون ذکر ماهیت قرارداد به برقراری رابطه‌ی حقوقی با یکدیگر می‌پردازند. در این مواقع عرف می‌تواند با نگرش در اراده‌ی طرفین قرارداد و مفاد سند، ماهیت قرارداد را تعیین نماید.

و) نقش عرف در زمان و مکان اجرای تعهد: با ملاحظه ماده ۲۸۰ قانون مدنی نقش عرف در زمان و مکان اجرای تعهد مشخص می‌شود. به موجب این ماده هرگاه طرفین در این موارد ساکت بوده و توافقی صورت نداده باشند، تعهدات عرفی جایگزین شده و مکان و زمان اجرای تعهد را مشخص می‌کند.

با توجه در مطالب مذکور مشخص می‌شود که عرف قراردادی در مواردی جنبه‌ی تفسیری داشته و به رفع ابهام از اراده کمک می‌کند و در مواردی هم در جهت تکمیل اراده طرفین حرکت کرده و قرارداد را از نقص می‌رهاند.

۱. «جهت معامله» عبارت است از: «هدف شخصی هر یک از متعاملین در معامله معین». جعفری لنگرودی، همان، ص ۲۰۲ (ذیل عنوان جهت معامله).

در نظام حقوقی انگلستان همانند حقوقی ایران، عرف^۱ مفاد قرارداد را مطابق با قصد مشترک طرفین تعیین می‌کند. از این رو مبنای اساسی عرف اراده ضمنی طرفین است (Chedhire, Fifoot and Farmatons, 1992, P.126). آری، عرف هرگاه شرایط و ویژگی‌های لازم را داشته باشد، می‌تواند به تفسیر و تکمیل اراده‌های طرفین پرداخته و رفع ابهام نماید. دادرس نیز این‌گونه فرض می‌کند که طرفین با در نظر گرفتن عرف اقدام به برقراری ارتباط می‌کنند و این به معنی الزام طرفین برای اجرای تعهدات قراردادی بدون در نظر گرفتن این نکته است که تمام تعهدات در متن سند گنجانده شده است (Joseph Chitty, Op.Cit, P. 83-84). با توجه به این مطلب، نمونه‌هایی از نقش‌های مختلف عرف در تفسیر قرارداد بررسی می‌گردد:

الف) الفاظ و عبارات به کار رفته در سند قراردادی به معنای عرفی و معقول آنها حمل می‌شود. این امر به لحاظ اهمیت اراده ظاهری و ابراز اراده در حقوق انگلستان و توجه به الفاظ قراردادی به عنوان محور اساسی در تفسیر قرارداد است که محاکم نیز در تعیین معانی الفاظ به دنبال عناصر فکری و روانی شخص نبوده، بلکه او را به منزله شخص متعارف و معقول جامعه می‌پندارند (Konrad Zweigert, 1998, P.89).

ب) نقش عرف در تعیین میزان تعهدات طرفین قرارداد: عرف می‌تواند در جهت تفسیر و تکمیل اراده‌های طرفین، تعهداتی را به عنوان شرط ضمنی در قرارداد بگنجاند. پرونده هاتون علیه وارن (Hutton V. Warren 11836) نمونه‌ای از ورود تعهدات عرفی در توافق ضمنی طرفین است. در این پرونده مستأجر با استناد به عرف محلی ثابت کرد که چون مطابق با اعلامیه‌ای که مالک صادر کرده است به تخلیه ملک روی آورده و از این‌رو مجاز بوده که از میزان مال الاجاره به نسبت میزان استفاده از منافع کسر کند، چه اینکه عرفاً این ملک در مقابل چنین مال الاجاره‌ای قرار نمی‌گرفته است، بنابراین از حدود وسعت تعهدات مستأجر کاسته می‌شود (Paul Richard, 1999, P. 122).

ج) در مدت زمان بقای ایجاب نیز عرف دخیل است. هرگاه فروشنده به دلیل تأخیر در قبول خریدار مدعی بطلان معامله باشد. هرگاه مدت زمانی در قرارداد تعیین نشده باشد به مدت زمان عرفی توجه می‌نماید (Ibid, P. 120).

۱. در حقوق انگلستان بین دو واژه (custom) و (usage) تفاوت معنایی و مفهومی وجود دارد: اولی حالت قانون و قاعده‌ای را در یک زمینه دارد، ولی دومی صرفاً گویای تکرار در امری است و به همین دلیل بیشتر به معنای رسم، مد نظر قرار می‌گیرد. برای اینکه امری به صورت عرف درآید، تکرار و عادت ضروریست و هر تکراری حالت عرف و سنت پیدا نمی‌کند. آقایی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۷ (ذیل عنوان custom) و همچنین: Hanry Champbell Black , Op.Cit , P. 202.

ذکر موارد بالا تنها مصادیقی از نقش عرف در تفسیر قرارداد در نظام حقوقی انگلستان است و با رجوع به آرای مختلف می‌توان مصادیق دیگری را نیز بیان داشت. مطلب مهم این است که هرگاه عرف عناصر و شرایط تأثیر من جمله «معقولیت»، «شهرت» و «عدم مغایرت با قوانین مدونه و حقوق عرفی» داشته باشد (G.H. Treitel, Op.Cit, P. 194)، دادرسی می‌تواند عرف را از مفاد ضمنی قرارداد دانسته و به تکمیل اراده بیان‌شده طرفین پردازد.

۳-۲. نقش انصاف در تفسیر قرارداد: در حقوق ایران، انصاف به عنوان یک قاعده و ابزار تفسیری در روابط خصوصی اشخاص شناسایی گردیده است یکی از حقوقدانان در این باره بیان می‌دارد: «شاید بتوان گفت انصاف احساس عدالتی است که ایجاب می‌کند در یک قضیه تمام شرایط خاص مربوط به آن در نظر گرفته شود. این کار برای آن است که بتوان از سختی قواعد حقوقی کاسته و یا خلأ قانونی‌ای را که ناشی از سکوت قانون است، برطرف نماییم. واقعیت آن است که در حل و فصل دعاوی نمی‌توان به اصل انصاف استناد کرد، مگر آنکه طرفین اختلاف آن را تقاضا نمایند. در هر صورت انصاف می‌تواند مکمل قواعد حقوقی بوده و نمی‌تواند مانع اجرای آنها شود.» (ابراهیم بیگ‌زاده، ۱۳۷۵-۷۶، ص ۱۰۳). این توجه نکردن و اصیل نشمردن انصاف به عنوان یک نهاد تفسیری در قرارداد ریشه در موارد زیر دارد:

الف) آنچه در قرارداد و تفسیر آن محور و اساس است، توجه به قصد مشترک طرفین قرارداد است. دادرسی نمی‌تواند از اراده طرفین روی گردانده و به بهانه انصاف در عمل تفسیری نماید که مغایر با قصد مشترک منعقدکنندگان قرارداد باشد.

ب) با رجوع به قوانین، به خصوص قانون مدنی که دربرگیرنده قواعد کلی و جزئی قراردادهاست، ملاحظه می‌گردد که مقنن خود به ذکر وسایل تفسیری در قرارداد پرداخته و آنها را در قالب مواد گنجانده است، ولی از انصاف عالم‌اً و عامداً دوری گزیده است. این ادعا با رجوع به ماده ۲۲۰ قانون مدنی که مقتبس از ماده ۱۱۳۵ قانون مدنی فرانسه است به راحتی اثبات می‌گردد، چرا که هنگام ترجمه قانون‌گذار واژه انصاف را حذف نموده است.^۱

با وجود توضیحات بالا، باید گفت که هرچند انصاف در بحث از قراردادها و تفسیر آن به منزله یک قاعده و ابزار تفسیری پذیرفته نشده است، ولی میل به عدالت و برآوردن نیازهای وجدانی در مواقعی به دادرسی فشار می‌آورد تا جایی که عدالت و انصاف را گاه قربانگاه منطق خویش ساخته

۱. ماده ۱۱۳۵ قانون مدنی فرانسه بیان می‌دارد: عقود نه فقط متعاملین را نسبت به چیزی که در آنها تصریح شده ملزوم می‌نماید بلکه آنها را به تمامی نتایجی که انصاف، عرف و عادت یا قانون به اقتضای تعهد قائل است نیز ملزم می‌کند.

و با رویگردانی از تمام قواعد، صرفاً به ندای وجدان خویش عمل می‌کند. در این صورت یک دادرس متبخر مستند رأی خود را انصاف قرار نمی‌دهد تا مراجع عالی به منزله مخالفت با قوانین و قصد مشترک طرفین به نقض آن مبادرت ورزند، بلکه منطوق رأی خود را چنان تنظیم می‌کند که در ظاهر موافق قانون بوده و با مستندات قانونی همراه باشد، ولی در باطن خود می‌داند که تفسیر براساس انصاف، مبنای صدور رأی است. پرونده شماره ۱۳۳۵/۴/۱۰۶ دادگاه بخش تهران، نمونه‌ای کامل از نقش پنهان انصاف در تفسیر قراردادها بوده و چگونگی استنباط و استدلال یک دادرس آگاه را به خوبی بیان می‌دارد (کاتوزیان، همان، ص ۳۰-۳۱)

در حقوق انگلستان انصاف از جایگاه مستحکمی برخوردار است (افشار، ۱۳۵۵، ص ۵۷). دقت در متون مربوط به حقوق قراردادها، نقش‌های مختلف انصاف را در مورد تفسیر قرارداد روشن می‌کند. این نقش‌ها عبارت‌اند از:

الف) انصاف مربوط به تفسیر الفاظ و عبارات قرارداد: محاکم انگلیسی از زمان‌های طولانی مقرر داشته‌اند که در تفسیر قرارداد باید به قصد طرفین و اراده مشترک منعقدکنندگان قرارداد توجه شود، ولیکن اصول مدرن تفسیری نیاز دارد که دادگاه اشخاص را به منزله افراد متعارف جامعه در نظر گرفته و کلمات ابرازی طرفین و توافقات آنها را بر معانی منطقی، معقول و منصفانه حمل کنند. برای مثال دادگاه در تفسیر قرارداد پذیرفت که به‌طور عموم شخصی که مطابق با مفاد قرارداد مقصر بوده نمی‌تواند از اعمال خلاف خود معنایی استخراج کند که برای او تولید منفعتی بنماید، چرا که کسب منفعت منصفانه نیست (Joseph Chitty, Op.Cit, P. 24).

ب) انصاف مربوط به شروط ضمنی قرارداد: انصاف می‌تواند در قرارداد موجب شود که برخی از شروط و تعهدات ضمنی بر عهده طرفین بار شود. برای مثال، قراردادهای کار میان کارگر و کارفرما که در آن کارگر در قبال دریافت حقالسعی با ماشین‌های صنعتی به تولید می‌پردازد، حاوی این تعهد ضمنی برای کارفرماست که خسارت ناشی از استفاده از خطرات محیط را نیز باید جبران کند. از این‌رو شرط ضمنی «تولید محیط بدون خطر» برای کارگر در مفاد قرارداد فرض می‌شود و دادرس در مواجهه با مشکل این شرط را مد نظر قرار می‌دهد (Ibid).

نتیجه اینکه در حقوق انگلستان، دادرس در تفسیر قرارداد هرگاه اوضاع و احوال خاص را دریابد می‌تواند با استفاده از انصاف معانی را به قرارداد حمل کند که وصف «معقولیت» و «منصفانه» دارد. در استفاده از انصاف نیز باید ابتدا شرایط و ویژگی‌های آن را احراز کند و سپس به رفع ابهام مفاد قرارداد با توسل جستن به انصاف اقدام نماید (Ibid, P. 23)

۴-۲. نقش حسن نیت در تفسیر قرارداد: اصل حسن نیت در حقوق ایران در هیچ کدام از متون قانونی منعکس نشده است. حقوقدانان در جبران این نقیصه به تعریف و بیان ویژگی های آن پرداخته اند. در مفهوم اصطلاحی آن آمده است: «کسی که اقدام به عمل حقوقی (عقد یا ایقاع) یا عمل مادی که منشأ اثر یا آثار حقوقی می کند و به صحت عمل خود اعتقاد دارد این اعتقاد او حسن نیت است.» (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۶۳، ص ۷۰). با بیان این مفهوم، دقت در قوانین ایران مشخص می سازد که به لحاظ تبعیت مقنن از داده های حقوقی اسلامی، در جایی که از متون مواد قانونی غربی نیز بهره جسته است، هرگاه با اصولی مواجه شود که در نظام حقوق اسلامی پذیرفته نشده است، آنها را حذف کرده و راه حل های مشابه و موجود در فقه را جایگزین ساخته است. بنابراین در حقوق ایران اصل حسن نیت در اصل در ضمن مواد قانونی پیش بینی نشده است. با وجود این توجه در مفهوم و روح مواد قانونی مبین این نکته است که قانون گذار در برخی از مواد به حسن نیت نظر داشته است.^۱

در تفسیر قراردادها هرچند حسن نیت به عنوان ابزار تفسیری هم ردیف قانون و عرف مقبول نشده است و به همین دلیل دادرس نمی تواند در تفسیر و تکمیل قرارداد به طور مستقیم به اجرای با حسن نیت عقد استناد کند، چرا که اصل هدایت کننده او در زمینه تفسیر و تکمیل قرارداد، همانا اراده مشترک طرفین قرارداد است. با وجود این می توان گفت که در استنباط از قوانین راجع به قرارداد با این استدلال که هیچ کس حق ندارد در روابط اجتماعی به تقلب و تدلیس دست زند و رابطه قراردادی نیز از این قلمرو بیرون نیست، در مواردی وجود اصل حسن نیت را در تفسیر قرارداد لازم می شمارد. نمونه های زیر دلالت به نقش حسن نیت در زمینه تفسیر و تکمیل قرارداد دارد:

الف) با دقت در ماده های ۲۲۰ و ۲۲۵ قانون مدنی التزام به لوازم عرفی عقد مقرر شده است و طرفین علاوه بر رعایت مفاد قرارداد و تعهدات قانونی، ملزم اند که به تعهدات عرفی نیز عمل

۱. مصادیقی از اصل حسن نیت در حقوق ایران عبارت اند از:

- نقش قاعده غرور و تأثیر آن در روابط خریدار، فروشنده و شخص ثالث مندرج در مواد ۳۲۵ و ۳۶۳ و ۳۹۱ قانون مدنی؛

- شرط اطلاع عزل وکیل از وکالت مندرج در ماده ۶۸۵ قانون مدنی؛

- مواد ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۸۶۶ قانون مدنی در مورد ولد ناشی از وطی به شبهه؛

- مواد ۱۰ به بعد قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶.

- ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۵۱ راجع به معامله به قصد فرار از دین.

- صفایی، ۱۳۵۲، ص ۱۷۹.

نمایند. حسن نیت نیز در وفای به عهد، از لوازم عرفی عقد دانسته شده است؛ یعنی عرف در انعقاد، اجرا و آثار قرارداد همواره تکیه بر صداقت افعال داشته و از سوء نیت پرهیز می‌کند. بنابراین حسن نیت جزئی از مفاد عرف بوده و در تفسیر تعهدات عرفی به آن توجه شده است.

ب) در برخی از قراردادها توجه به اصل حسن نیت باید توسط دادرس مد نظر قرار گیرد، چرا که ذات این قراردادها در پیوستگی و ارتباط بسیار نزدیک با اصل حسن نیت است. برای مثال در قراردادهای بیمه، بیمه‌گذار و بیمه‌گر نسبت به تعهداتی که در مقابل هم پذیرفته‌اند موظف به راستگویی و صداقت بوده و نباید با سوء نیت رفتار نمایند (جعفری لنگرودی، همان، ص ۲۲۶، ۲۱۰، ۲۰۵).

ج) گاه دادرس با حسن نیت به متعهد نگریسته و با لحاظ قرار دادن وضعیت خاص او در چگونگی ایفای تعهدات تغییراتی ایجاد می‌کند. در این باره ماده ۲۲۷ قانون مدنی دادن مهلت عادلانه یا قرار اقساطی را در ایفای دین مجاز دانسته است، هرچند که در هنگام انعقاد قرارداد مد نظر طرفین نباشد.

در حقوق انگلستان پذیرش حسن نیت به عنوان یک اصل با مقاومت روبه‌رو شده است، علت این امر هم آن است که در حقوق این کشور در مبحث قراردادها توجه به الفاظ و عبارات قراردادی و سند قرارداد مد نظر قرار گرفته و این چنین فرض می‌شود که طرفین هرچه خواسته‌اند در قرارداد ذکر نموده‌اند. در مواردی هم که قرارداد ناقص است شروط ضمنی وارد شده و قرارداد را تکمیل می‌نمایند (Joseph Chitty, Op.Cit, P. 774) همچنین با در نظر گرفتن این نکته که در حقوق انگلستان قرارداد با توافق اراده مشتری و فروشنده صورت می‌گیرد و خریداری که با روی آوردن به قرارداد، مسئولیت خرید و انتخاب را می‌پذیرد، به این جهت نمی‌تواند با استفاده از اصل حسن نیت به سوء نیت فروشنده استناد کند (قشقایی، حسین، همان، ص ۲۰۵). با وجود این در برخی از موارد رویه قضایی انگلستان به حسن نیت نظر داشته و در اجرا و تفسیر قرارداد به منزله ابزار اصلی به کار می‌برد:

الف) برخی از قراردادها به قراردادهای با حداکثر حسن نیت معروف‌اند. از این‌رو در تفسیر این گونه قراردادها، همواره دادرس به عنصر اصلی که همانا وجود اصل حسن نیت است توجه ویژه دارد. برای مثال هرگاه یک شرکت مردم را برای پذیره‌نویسی سهام فراخواند موظف است که در آگهی‌های عرضه سهام شرکت تمام حقایق واجد اهمیت راجع به خود را به‌طور کامل افشاء نماید، قصور در گنجاندن این حقایق، قرارداد را ابطال‌پذیر می‌کند و مدیران یا مؤسسان را در قبال خسارات مسئول می‌گرداند. دادرس در رجوع به این آگهی‌ها نیز باید نبود سوء نیت در عبارات

آگهی را دریافته و مطابق با آن عمل نماید (David Barker and Colin Padfield,) (Op.Cit, P. 142)

ب) در موارد خاص نیز رعایت حسن نیت در قراردادها لازم شمرده شده است، برای مثال، طرفین نمی‌توانند اسرار تجاری یکدیگر را افشا نمایند و همچنین عدول از ایجاب توسط ایجاب‌کننده به نداشتن سوء نیت او مشروط شده است. در اجرای تعهدات قرارداد نیز متعهد باید با رعایت حسن نیت، تعهدات خود را اجر نماید (قشقای، همان، ص ۲۰۵).

۲-۵. نقش اصول و قواعد تفسیری در تفسیر قرارداد: در مباحث پیشین عوامل و ابزارهای

داخلی و خارجی که دادرس در تفسیر قرارداد از آنها استفاده می‌کند، بررسی گردید. در آخرین قسمت از این عوامل و ابزارهای تفسیری به اصول کلی و قواعد تفسیری پرداخته می‌شود.

باید گفت که تفسیر در حقوق اسلام، و نیز غرب اصل کلی و قواعد ویژه‌ای دارد که مستخرج از آیات، روایات، اجماع فقها و حقوقدانان است که بعضی از آنها ضرب المثل‌های حقوقی معروف و مشهور درآمده‌اند که به ذکر مصادیقی پرداخته می‌شود:

الف) قاعده فقهی و حقوقی «تجارت عن تراض»، «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکونوا تجاره عن تراض منکم» (آیه شریفه ۲۹ از سوره مبارکه نساء).

که بیان‌کننده «اصل تفسیر براساس قصد مشترک طرفین» است. در این اصل محکم در بحث تفسیر به قصد طرفین بها داده و توافق مشترک آنها را مبنای خود قرار می‌دهد.

ب) قرارداد باید به گونه‌ای تفسیر شود که از لزوم و پابندی اشخاص به مفاد آن کاسته نشود: این رویکرد برگرفته از قاعده لزوم در قراردادهاست.^۱ مطابق این قاعده، اصل بر این است که قرارداد پس از انعقاد میان طرفین، به جز با تراضی (اقاله) یا مانع شرعی و قانونی (خيارات و...) از بین نمی‌رود. در تفسیر قراردادها نیز این قاعده استفاده می‌گردد. برای مثال هرگاه در وجود یا نبود خيار فسخ برای یکی از طرفین با توجه به مفاد قرارداد ابهامی ایجاد شود، با رجوع به این قاعده تفسیری، نبود خيار فسخ ثابت می‌شود. (شهیدی، همان، ص ۲۵۶، ۲۵۷)

ج) قرارداد باید به گونه‌ای تفسیر شود که به صحت بیانجامد نه به بطلان:^۲ از این رو هرگاه عبارتی مفید دو معنا باشد که یکی از آنها به انحلال قرارداد کمک کند، دادرس معنایی را بر خواهد گزید

۱. این قاعده تفسیری برگرفته از «اصاله اللزوم» در فقه اسلامی است که مبنای آن آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا افوا بالعقود» است. در مورد مفهوم اصاله اللزوم و محدوده اجرای آن ر.ک. شهبازی، ۱۳۸۵، ص ۴۷-۵۸.

2. Poturs ut ualeat quam ut preat

که قرارداد به صحت بیانجامد. به این اصل در فقه اسلامی با عنوان قاعده صحت و در حقوق ایران در منطوق ماده ۲۲۳ قانون مدنی توجه گردیده است.

د) قاعده تفسیر شروط مبهم قرارداد به زیان مشروط له^۱: این قاعده به صورت‌های مختلف بیان شده است. برای مثال «یک قرارداد مبهم باید علیه فروشنده تفسیر شود»^۲ یا «یک پاسخ مبهم نباید به نفع پاسخ‌گوینده تفسیر شود»^۳ یا «واژگان مشکوک علیه کسی که آنها را استفاده کرده استعمال می‌شود»^۴. مطابق این قواعد تفسیری، هرگاه اعطای معنایی له متعهد له و علیه متعهد باشد، معنایی برگزیده می‌شود که به نفع متعهد باشد. این اصل در حقوق اسلامی ریشه در اصل براءت دارد که مطابق آن متعهد از مازاد بر تعهد بری است، مگر آنکه خلاف آن ثابت گردد. در این زمینه قانون مدنی بر مبنای اصل براءت، تعیین مورد کلی را به تشخیص متعهد دانسته است. (ماده ۲۷۷ قانون مدنی)

ه) قاعده تفسیر به نفع منابع عمومی: هرگاه دادرس با استفاده از ابزارهای تفسیری داخلی و خارجی نتواند به اراده مشترک طرفین پی ببرد و احتمال‌های موجود در مورد معانی عبارات قراردادی به نوعی بر منافع عمومی اثرگذار باشد، تفسیری برگزیده خواهد شد که بیشترین نفع را برای منافع عمومی به همراه داشته باشد. (قشقایی، همان، ص ۲۴۸)

و) صرف اشتباه در توصیف شخص یا شیء در سند موجب بطلان سند نمی‌شود^۵: مطابق این قاعده، هرگاه در الفاظ و عبارات قراردادی اشیاء و اشخاص به گونه‌ای توصیف گردند که حکایت از بی‌اعتباری سند معامله باشد، دادرس با توسل به عوامل تفسیری سعی خواهد نمود که توصیف به عمل آمده را مطابق با قصد طرفین در جهت صحت قرارداد تغییر دهد و این گونه فرض می‌کند که آنها نتوانسته‌اند به نحوی مطلوب به توصیف اشیاء و اشخاص موجود در قرارداد پردازند. بنابراین با تفسیر صحیح، توصیف الفاظ و عبارات در جهت صحت قرارداد انجام می‌پذیرد. (جعفری تبار، حسن، همان، ص ۲۲۸-۲۳۳)

-
1. Contra Proferentem rule.
 2. Ambigum Pactam contra venditorem interpretandum
 3. Ambigum responsio contra proferentum est accipiend
 4. Ambigum contra stipalatozem est
 5. Falsa demonstratio non nocet cum de corpore (personal) consat

نتیجه گیری

۱. با مطالعه تحقیق حاضر، نتایج کلی حاصل شده را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:
الف) قصد و اراده طرفین محور و اساس بحث در این تحقیق واقع شده است. این توجه و اهمیت به لحاظ طبیعت اثر عقد در قرارداد است. به این ترتیب، نخست اراده خالق قرارداد بوده و حدود آن را مشخص می سازد و دوم در امر تفسیر عقد مهم ترین ابزار رفع ابهام به شمار می آید. از این رو توجه به قصد اشخاص با تمام شرایط و ویژگی های آن محور تفسیر قرار گرفته و دادرس از تمام وسایل و امکانات خویش برای واضح ساختن اراده مشترک طرفین استفاده می کند.

ب) با مطالعه در معانی لغوی و اصطلاحی تفسیر، آنچه متبادر به ذهن می گردد جنبه کاشفیت و پرده برداری آن است و تفاوتی نمی کند که تفسیر در معنی عام خود به کار رود یا در معنی خاص آن. محدوده و قلمرو تفسیر است که تمیز بین فضای عام و خاص تفسیر را توجه می کند، چرا که در معنای خاص خود موجد حدود و مرز مشخص با سایر نهادهای حقوقی دیگر مشابه از قبیل توصیف، تعدیل و تکمیل قرارداد است، ولی در معنای عام خود با توصیف، تعدیل و تکمیل قرارداد عموم و خصوص مطلق است.

ج) رویکرد فردی - اجتماعی در قرارداد مشخص می سازد که هیچ یک از نهادهای فرد و اجتماع با قائل شدن به اصالت خویش موجبات طرد دیگری را به وجود نمی آورند. آری، این دو نهاد در پیوستگی و سازش تام با یکدیگر بوده و در ارتباطی نزدیک با هم، به رفع ابهام می پردازند. با این توضیح مشخص می شود که در نظام های حقوقی ایران و انگلستان نیز راه تعادل را در پیش گرفته و از هر گونه افراط و تفریط به دور مانده اند. با این نگرش است که مکتب تلفیقی اصالت فردی و اجتماعی پا به عرصه وجود نهاده و در تفسیر قرارداد مد نظر قرار می گیرند.

د) محاکم در تفسیر قرارداد از ابزارهای متنوعی استفاده می کنند. برخی از این ابزارها همانند اراده مشترک و طبیعت قراردادی برخاسته از خود قرارداد بوده و در جهت مفهوم فردی قرارداد حرکت می کنند و برخی دیگر همانند قانون، عرف، انصاف و حسن نیت از مصلحت و منفعت اجتماعی ناشی شده اند. این ابزارها در تطبیق با یکدیگر، همگی هدف والای خویش را رفع ابهام از اراده و تکمیل نواقص قرارداد برای اجرای آن می دانند.

۲. **با مطالعه در تفسیر قرارداد:** مشخص می شود که این نهاد همانند انعقاد، اجرا، آثار و اختتام قراردادهای اهمیت بسیاری دارد. با وجود این قانون گذار ایرانی در مباحث مربوط به قواعد عمومی قراردادهای جایی را به این بحث اختصاص نداده و به ذکر چند ماده آن هم به صورت پراکنده بین دیگر مواد بسنده کرده است. به همین لحاظ با مدد جستن از قواعد و اصول تفسیری در نظام های

حقوقی غرب و کاوش در قوانین آنها^۱ مواد پیشنهادی تنظیم گردیده است تا در صورت نیاز از آنها استفاده شده و خلأ موجود در قانون مدنی مرتفع گردد:

ماده ۱- در تفسیر الفاظ قرارداد، به قصد مشترک طرفین توجه شده و به معنی ادبی آنها اکتفا نمی‌شود.

ماده ۲- اگر عبارات و الفاظ قراردادی صریح و آشکار باشند فرض بر این است که آنچه در عقد آمده است مودای قصد طرفین را تشکیل می‌دهد، مگر مدعی با دلیل خلاف آن را ثابت نماید.

ماده ۳- در توجه به قصد مشترک طرفین، تمامی توافقات صریح و ضمنی مد نظر قرار می‌گیرند. توافقات ضمنی از موارد زیر ناشی می‌شوند:

الف) رسم معاملی بین طرفین قرارداد؛

ب) مذاکرات قبل از قرارداد در صورت احراز اتصال آنها به قرارداد؛

ج) عرف و عادت؛

د) قوانین تفسیری و تکمیلی؛

ح) اصل توافق بر معامله منصفانه و با حسن نیت.

ماده ۴- محاکم در تفسیر قراردادها، منافع و مصالح اجتماعی را در نظر گرفته و نباید تفسیری نمایند که مخالف با قوانین آمره، نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد.

ماده ۵- ابزارها و عوامل تفسیری که محاکم می‌توانند از آنها در رفع ابهام از قرارداد بهره می‌جویند عبارت‌اند از:

الف) الفاظ و عبارات قراردادی؛

ب) سکوت طرفین قرارداد به دلالت قرائن؛

ج) اوضاع و احوال خاص حاکم بر معامله؛

د) ماهیت و طبیعت قرارداد؛

ه) قانون؛

و) عرف و عادت؛

ز) معامله منصفانه و با حسن نیت؛

ن) اصول و قواعد تفسیری؛

۱. در تدوین مواد پیشنهادی از قانون مدنی فرانسه، قانون تعهدات سوئیس، کنوانسیون‌های بین‌المللی و نیز اصول و قواعد تفسیری حقوق انگلستان استفاده شده و با تطبیق این قواعد و اصول تفسیری با نظام حقوقی ایران، سعی شده است که هماهنگی بین این اصول با دیگر مواد قانونی مدنی ایجاد گردد.

- ماده ۶- اصول تفسیری مندرج در بند اخیر ماده فوق عبارت‌اند از:
- الف) اصل بر این است که طرفین در انعقاد و اجرای آن حسن نیت داشته‌اند مگر خلاف آن ثابت شود. محاکم نیز در تفسیر قرارداد حسن نیت طرفین را منظور خواهند داشت.
- ب) اصل بر تقدم معنای خاص بر معنای عام است، مگر خلاف آن ثابت شود.
- ج) اصل بر تقدم معنای مقید به مطلق است مگر خلاف آن ثابت شود.
- د) اصل بر حمل معانی عرفی و طبیعی بر الفاظ قرارداد است مگر طرفین به طور صریح معنای دیگر برگزینند.
- ه) اصل بر تقدم کلمات بر تصاویر و ارقام است مگر خلاف آن ثابت گردد.
- و) اصل بر تقدم عبارات خطی بر چاپی است مگر خلاف آن ثابت شود.
- ز) اصل بر حمل لفظ به معنای ظاهری آن است، مگر خلاف آن ثابت شود.
- ماده ۷- تمامی شروط قرارداد به گونه‌ای با هم تفسیر خواهد شد که معنی هر یک از آنها حاصل از کل سند باشد.
- ماده ۸- هرگاه یک عبارت چند معنی داشته باشد متناسب‌ترین معنی آنها با توجه به ماهیت قرارداد لحاظ خواهد شد به گونه‌ای که از بروز یک نتیجه عبث، اجتناب شده و اثری بر قرارداد مترتب شود.
- ماده ۹- قرارداد باید به گونه‌ای تفسیر شود که به صحت بیانجامد نه بطلان.
- ماده ۱۱- هرگاه قرارداد به چند زبان نوشته شود، اصل بر این است که تمامی متون اعتبار مساوی دارند، با وجود این در صورت اختلاف بین متن‌ها، تفسیر مطابق با متن زبانی که قرارداد در اصل بر مبنای آن تهیه شده مرجح است.
- ماده ۲۳- الفاظ و عبارات قرارداد باید برحسب قوانین زمان انعقاد و برحسب معنایی تفسیر شود که در زمان ایجاد قرارداد استناد شده است.

منابع و مأخذ

- فارسی

- آقایی، بهمن (۱۳۸۲)، **فرهنگ حقوقی بهمن**، چاپ دوم، گنج دانش، تهران
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰)، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ یازدهم، گنج دانش، تهران
- ژرژ دل و کیو، **فلسفه حقوق**، ترجمه جواد واحدی (تهران ۱۳۸۰)، چاپ اول، میزان، تهران.

- سجادی گیلانی، محمود (ت ۱۳۵۷)، **تفسیر قراردادها**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۰)، **حقوق مدنی (تشکیل قراردادها و تعهدات)**، چاپ دوم، مجد، تهران.
- شهبازی، محمدحسین (۱۳۸۵)، **مبانی لزوم و جواز اعمال حقوقی**، چاپ اول، مؤسسه مطالعاتی حقوقی فرزندگان دادآفرین، تهران.
- صفایی، سیدحسین (۱۳۵۲)، **دوره مقدماتی حقوق مدنی**، جلد دوم، چاپ چهارم، مؤسسه عالی حسابداری، تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، **قواعد عمومی قراردادها**، جلد سوم، چاپ چهارم، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- (۱۳۸۵)، **فلسفه حقوق**، جلد اول، چاپ سوم، شرکت سهامی انتشار، تهران.